

فتح راه قدس به مدد اشغالگران قدس

* رفسنجانی، "اسلحه آمریکایی را از هر کجا که بتوانیم، تهیه می کنیم"
* ژنرال صهیونیست و قاتل مردم لبنان، تامین کننده اسلحه رژیم خمینی

می توانند گروشت دم توپ شوند. روزنامه های رژیم این تایید تلویحی اجرای معامله تسلیحاتی با آمریکا و اسرائیل از زبان موسی را به عنوان واکنش وی در برابر گزارشهای منتشره در این باره، چاپ کردند.

ما چرا، وقتی علنی شد که کمرک ایالات متحده، به هر دلیلی که بود، اعلام کرد یک شبکه قاچاق اسلحه و صدور جنگ افزارهای آمریکایی به جمهوری اسلامی را کشف کرده است. رئیس این شبکه، ژنرال "آبراهام بارام"، افسر بازنشسته ارتش اسرائیل است که تا سال ۱۹۸۴، در ارتش شمال صهیونیستها، یعنی در جبهه سرکوب و کشتار مردم لبنان، فعالیت می کرده است. ارزش سلاحهایی که قرار بوده در ۵ مرحله به رژیم خمینی تحویل گردد، ۲ میلیارد دلار و سود خالص بالغ بر ۱۷ نفره مزیور از کیسه ثروتهای ملی ایران، ۵۰۰ میلیون دلار بوده است. تا قبل از

هفته گذشته، بدنیال افشای معامله تسلیحاتی ۲/۵ میلیارد دلاری جمهوری اسلامی با یک پانده اسرائیلی - آمریکایی برای تهیه جنگ افزار آمریکایی، سران رژیم خمینی تلویحا موضوع را تایید کردند. رفسنجانی رئیس مجلس فقها و نماینده خمینی در "شورای عالی دفاع" در نمایش جمعه ۵ اردیبهشت با وقاحت گفت: "ما البته اسلحه آمریکایی را از هر کجا که بتوانیم، تهیه می کنیم، بخاطر اینکه هواپیماها و بسیاری از موشکها و سیستم توپخانه ما آمریکایی است. و ما در طول جنگ توانسته ایم وسایل مورد نیاز را تهیه کنیم و امروز هم اگر یک هواپیما و موشک آمریکایی پیدا کنیم، آن را می خریم. و این میاهو برای ما عیب نیست." موسی، نخست وزیر خمینی در سخنرانی برای یکی از گروههای اعزامی به جبهه گفت "نبرد رزمندگان اسلام به اسلحه نیست" و تلویحا آنها را "دنداری" داد که بدون ۲/۵ میلیارد دلار اسلحه ای که تحویل آن به هم خورده است نیز

بسیج عمومی برای کشتار بزرگ

بسیج کارکنان دولت صادر شد. این پیشنهاد کلیه کارکنان دولت را موظف به گذراندن دوره هایی می سازد که منظور از آن اینگونه اعلام شده است: "آشنایی کارکنان با فرهنگ جبهه و آمادگی رزمی آنان در جهت کسب تواناییهای لازم در دفاع از کشور"، این کارمندان بعنوان واحدهای بسیج سپاه پاسداران سازماندهی خواهند شد. آموزش نظامی مکانی و بسیج کارکنان دولت کام بلند دیگری در جهت اعزام گسترده تر کارمندان به جبهه های جنگ است. قبل از آن نیز دستورالعمل انتشار نیافته نخست وزیری برای اعزام بیست درصد از کارکنان ارگانها و موسسات، به جبهه های جنگ صادر شده بود. به دلیل نبود داوطلب برای رفتن به جبهه، اجرای این دستورالعمل در بسیاری واحدها به انجام قرعه کشی از میان کل شاغلین یک واحد انجامید که صحنه های رقتباری را نیز در پی داشته است. نمونه هایی از آنها در نامه درج شده در صفحه ۲ مشاهده می کنید.

حکومت خمینی تشنگی ویژه ای نسبت به خون کارگران دارد. تمام تلاش رژیم در روزهای اخیر و بویژه در روز اول ماه مه معطوف به ست دهی این روز در جهت بسیج و اعزام کارگران به جبهه های بی بازگشت جنگ بود. شعار حکومت در این روز برای کارگران آن بود که باید "عرق جبینشان با خون شهدا در جبهه ها همجوار شود."

لی بخشنده ای از سوی معاون نخست وزیر بقیه در صفحه ۲

ما را اگر نه خود را دوست ندار

شعری از زمانی

در صفحه ۲



نشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در خارج از کشور

دوشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۵ - برای ۵ - ۱۹۸۶
بها - ۶۰ ریال - سال سوم - شماره ۱۰۵

اردوگاه های ویژه:

ارمغان تازه رژیم ولایت فقیه برای زنان

در هفته های اخیر رژیم جمهوری اسلامی بمنظور غلبه بر مقاومت زنان در برابر خواستهای فوق ارتجاعی حکومت، طرحها و لویج تازه ای را تنظیم کرده و مجازاتهایی هولناکتری را در نظر گرفته است. همه نشانه ها حاکی از آنست که رژیم فقها در تدارک یک یورش همه جانبه جدید علیه زنان رنج دیده میهن ماست. طرحها، لویج و مجازاتهایی تازه از جمله اقداماتی است که بمنظور انجام این یورش و تحمیل آن خواسته ها وضع شده است.

سخنکوی شورای عالی قضائی در روز ۲۷ فروردین ماه اعلام کرد که در نظر است مجازات سنگسار کردن که در لایحه قصاص پیش بینی شده است و بسیار مورد زنان بخاطر عدم مراعات ثن و رسوم مذهبی بکار گرفته شود. همزمان با این سخنان مطبوعات دولتی مواردی چند از اجرای این مجازات هولناک را گزارش کرده اند.

در روز ۱۲ اردیبهشت ماه هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی در مراسم نماز جمعه اعلام داشت که "شورای عالی قضائی لایحه ای را تنظیم کرده تا پس از تصویب بقیه در صفحه ۲

روز جهانی کارگرو جمهوری اسلامی

کارگر روز تبلیغات جنگ طلبانه باشد، طبیعی است که سرپرست "بنیاد شهید" را به عنوان سخنران مراسم مربوطه برگزینند. او در سخنرانی خود از کارگران خواست دم از "مشکلات" نزنند و تنها به جنگ بپندیشند. در پایان مراسم هم قطعنامه ای قراش شد. در این قطعنامه خواسته شد که خط تولید کارخانه ها عوض شود و صنایع کشور فقط سلاح جنگی تولید کنند! ظاهرا مراسم حکومتی امسال با سال گذشته و سالهای پیش از آن تفاوتی ندارد. در مضمون واقعا تفاوتی ایجاد نشده است اما در فرم چرا. مراسم سال گذشته را در ورزشگاه آزادی برگزار کرده بودند که خالی مانده بود. امسال پایره گیری از آن تجربه به ورزشگاه کوچکتر امجدیه اکتفا نمودند.

بقیه در صفحه ۷

در جمهوری اسلامی نیز روز جهانی کارگر برگزار شد! و طبیعی است که با چه مضمونی. در آستانه این روز طبق معمول هر ساله وزارت کار اعلام کرد که روز جهانی کارگر تعطیل نیست. کنترل حضور و غیاب در این روز جدی تر گرفته شد. از چندین کارخانه عده ای از کارگران را تحت الحفظ به ورزشگاه امجدیه (شیرودی) بردند تا در مراسمی شرکت داده شوند که مضمون آن جنگ و جنگ طلبی بود. رفسنجانی برای این مراسم پیام فرستاد. وی طبق معمول وقیحانه مدعی شد که در هیچ کجا کارگران آن منزلت را ندارند که در جمهوری اسلامی دارند و منزلتشان این است که "عرق جبینشان با خون شهدا در جبهه ها همجوار می شود!" کروی سرپرست "بنیاد شهید" گرداننده اصلی این مراسم بود. وقتی که روز

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

بقیه از صفحه اول

بسیج عمومی برای کشتار بزرگ

"اعزام متمرکز نیروهای متخصص خدماتی و رزمنده کارگری" به موجب تصویبنامه هیات وزیران ابلاغ شده است.

در موج جدید تبلیغات به نفع جنگ و اعزام نیرو به جبهه‌ها، سخنان اخیر خمینی در مورد ضرورت شرکت مستقیم زنان در جبهه‌ها، جایگاه و نفوذ انگیزی ویژه‌ای داشت. در شرایطی که ابتدایی‌ترین حقوق زنان ایران لگدکوب این حکومت تبهکار و مرتجع است و تلاش می‌شود زنان از تمامی صحنه‌های اجتماعی به کنج خانه‌ها رانده شوند؛ رهبر مرتجعین ندای شرکت هر چه گسترده‌تر زنان در جبهه‌ها را صادر. این امر خشم و نفرت خاصی را در میان افکار بشريت پيشرو که مسايل ايران را دنبال می‌کنند برانگیخت. در همین شماره نمونه‌هایی از آنها را بازتاب داده ایم.

در جمهوری اسلامی هم پا پا صدور پخشنامه، نطق و خطابه و تبلیغات گسترده برای جذب نیرو؛ شدیدترین اقدامات عملی و اعمال فشارها انجام می‌گیرد. جوانان از خیابانها، کلاسهای درس، سینماها، کارگاه‌ها، مراکز تجمع شهرها و روستاها ربوده شده و فوراً به جبهه‌ها اعزام می‌گردند. برای ربودن جوانان دائماً روشهای جدیدی ابداع می‌شود. دستگیریهایی خیابانی و شیوه‌هایی

چون محاصره ناکهانی چندین گذرگاه در تهران و سایر شهرها بسیار گسترده است. نمونه زیر که برای ماکزاش شده است، در این زمینه بسیار گویاست.

جوانی به دلیل قیافه ظاهری و سنش بیش از ۱۲ بار در بکپرو ببندهای خیابانی در تهران دستگیر شده بود، این جوان به دلیل داشتن مدارک کافی امکان می‌یافت پس از چند ساعت از دست "سربازبگیر"های خمینی رهایی یابد.

در بسیاری روستاها یورش‌های گاه به گاه مامورین برای جلب سرباز، جوانان را آواره کوه و دشت ساخته است.

مخفی ساختن جوانان مشمول جلوه گسترده‌ای از مبارزه و مخالفت مردم با جنگ و رژیم جنگ طلب خمینی است.

در مراکز آموزشی، رژیم مجبور است با ظاهرسازی بیشتری اهداف پلید خویش را سازمان دهد. در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی از مدتی پیش مپا با تبلیغات گسترده جهت کشاندن دانشجویانی به جبهه‌ها، برای تعطیلی کشاندن مجدد این مراکز زمینه سازی‌هایی صورت پذیرفته است. می‌کوشند حضور در جبهه‌های جنگ را اجباری و بعنوان بخشی از



می‌داند که حداقل زخمی خواهد شد نوجوان گروه خوش را روی کلاهش نوشته است.

دروس آموزشی، تحمیل و تثبیت نمایند. در این مورد طی نامه‌هایی، سازمان دانشجویان پیشکام نگرانی خویش را به اطلاع سازمانهای بین‌المللی جوانان و دانشجویان رسانده و از آنان برای مقابله با این توطئه‌های جمهوری اسلامی یاری جسته است.

در مراکز آموزشی برای اعزام و یا اعزام مجدد افرادی که در چارچوب فکری و اعتقادی حکومتیان قرار دارند تبلیغات ویژه‌ای صورت گرفته و امتیازات مخصوصی در نظر گرفته شده است. برای این افراد بر در و دیوار این مراکز "استفتائات" زیر چسبانده شده است.

سوال، آیا زمانی که احتیاج به رفتن به جبهه هست برمسلمین واجب است که بروند؟

جواب، بله

سوال، آیا وقتی اطمینان

نداریم که آیا در جبهه‌ها به اندازه کافی نیرو هست یا نه واجب است که مسلمین بروند؟

جواب، بله واجب است.

سوال، آیا در این شرایط اجازه پدر و مادر لازم است؟

جواب، خیر اجازه پدر و مادر شرط نیست.

در مدارس شیوه‌های ربودن و به کام مرگ فرستادن دانش‌آموزان بر فریب، شستشوی مغزی، ایجاد تسهیلات آموزشی، سوء استفاده از خصوصیات سنی و ویژگی‌ها، روانی دوران نوجوانی و... استوار است. کشتار گسترده دانش‌آموزان در جبهه‌های جنگ از سیاه‌ترین صفحات کارکرد حکام خون آشام و پلید جمهوری اسلامی است. در این زمینه اکرمی وزیر آموزش و پرورش رژیم گفت،

"بعد از سال ۶۲ این احساس به وجود آمد که آموزش و پرورش بیشتر باید به جبهه‌ها بپردازد ما در سال ۶۴ فعالیت‌های بسیاری داشتیم. از جمله تسهیلاتی برای تحصیل رزمندگان قابل ششم. ... در سال ۶۴، بیش از ۱۰۰ هزار دانش‌آموز و ۲۰ هزار نفر از کارکنان و معلمان وزارت آموزش و پرورش به جبهه‌های جنگ اعزام شدند همچنین از دانشجویان مراکز تربیت معلم تاکنون نزدیک به ۸ هزار نفر در جبهه‌ها شرکت کرده‌اند." (اطلاعات ۲۵ فروردین)

از میان نامه‌ها

قرعه مرگ

"برای هر اداره‌ای جهت اعزام اجباری کارکنان به جبهه سمیه‌ای اختصاص داده‌اند ده درصد کارمندان دولت و بیست درصد فرهنگیان باید به جبهه‌ها بروند. برای اجرای این فرمان، در ادارات تبریز فرم‌هایی پخش شده است. همه کارمندان موظفند با پر کردن این فرم‌ها موافقت خود را برای رفتن به جبهه اعلام نمایند. در پی آن پاسداران به ادارات می‌روند و قرعه کشی می‌کنند، قرعه به اسم هر کسی افتاده، وی را با سلام و صلوات راهی میدان مرگ می‌کنند.

در بیمارستان "اسدآباد" قرعه به اسم شخصی افتاد که نه بچه دارد. او در حیاط بیمارستان زارزار گریه می‌کرد و این در حالی است که بیشتر بیمارستان‌های شهر با کمبود پرسنل، خصوصاً پرستار و بهیار روبرو هستند.

در بانک مسکن قرعه به اسم یکی

بقیه در صفحه ۹

سازمانهای زنان هندوستان: فرمان اعزام زنان ایرانی به جنگ باید لغو گردد

مبنی بر شرکت زنان در جنگ برای تقویت مردان در جبهه جنگ شکره شدیم. ... ما تقاضا داریم که این تصمیم رژیم خمینی برای شرکت زنان در جنگ هر چه زودتر منقذی شده و صلح برقرار گردد.

... رژیم خمینی سعی بر آن دارد که جنبش رو به رشد زنان علیه جنگ را سرکوب کند دستگیری زنان در سال گذشته و زندانی کردن آنها، خود نشانگر تلاش رژیم برای تحت فشار قرار دادنشان با دست آهنین است. ما قاطعانه اعتراض خود را علیه این اقدامات اعلام می‌کنیم. و تقاضا داریم که این اقدامات متوقف و زندانیان آزاد گردند و تمام کوشش‌ها برای پایان بخشیدن به جنگ و برقراری صلح در کشور به کار گرفته شوند.

سوشیلا گوپالان

دبیرکل انجمن دمکراتیک زنان

هند

خواسته‌های مردم ایران برای رسیدن به صلح و خاتمه جنگی که فشار سنگین آن بر دوش زنان و خانواده‌هایشان است، کاملاً پشتیبانی می‌کنیم. ما همچنین نگران آنیم که رژیم از این جریان برای انجام اقدامات بیشتر علیه مبارزات زنان در بدست آوردن حقوق‌شان و صلح استفاده کند.

ما از دولت ایران می‌خواهیم که هر چه سریع‌تر این فرمان‌ها را لغو سازد و به خاطر منافع مردم ایران به منظور پایان بخشیدن به این جنگ بی‌معنی گام‌های مثبتی بردارد.

ویملا فاروقی

دبیر کل فدراسیون ملی زنان هند

نامه اعتراضی

انجمن دموکراتیک زنان هند

به، رئیس مجلس جمهوری اسلامی ایران

ما از شنیدن خبر اعلام خمینی

صدور فرمان خمینی مبنی بر شرکت مستقیم زنان در جبهه‌های جنگ خشم و نفرت گسترده‌ای را در زنان پیشرو جهان پدید آورد. این نفرت به ویژه متوجه این واقعیت است که تنها حقی که زنان در جمهوری اسلامی دارا هستند حق کشته شدن در جبهه‌های جنگ است. دو اعتراضیه زیر نمونه‌هایی از بروز این نفرت را نشان می‌دهد.

اعتراض

فدراسیون ملی زنان هند

فدراسیون ملی زنان هند با تخرانی فراوان از آخرین فرمان‌های رژیم خمینی علیه زنان مبنی بر اعزام اجباری آنها به جبهه جنگ اطلاع حاصل نمود.

جنگ بی‌معنی ایران و عراق ضربات ناکفانی بسیاری بر زنان ایران که شجاعانه علیه سیاست ادامه و گسترش دامنه این جنگ مبارزه می‌کنند، وارد آورده است.

ما از احساسات عمیق و

ما را اگر نه ، خود را دوست بدار

ترک گفتیم دیار خاموش را
با گریه بی شادمانه
به زاد روز خویش
آرزومند عطر خوششان بودم !
وانگاه
از مهربانترین آغوش
و سپید ترین چشمه
و آبی ترین سلفونی
به میان شما آمدم
خواهان شادی چهره تان بودم !

به هم بر آمده ایم
به سان رشته های نور
که در ماه !
رشته بی باش
تو هم !
خوشه صد امان را
در نهر زمان فرو برده ایم
آوایی باش
تو هم !
جویبار ، جویبار
به پای درخت زندگی فرو شده ایم
قطره بی باش
تو هم !

زمین را
هدیتهای بوده ایم ما
از میان این همه ستاره و خورشید
زمین را
ارمغانی بوده ایم ما
کهکشانشان را اگر نه
ستاره خود را دوست بدار
که فرجامین لرزه
ستارگان راهمه فرو خواهد ریخت .
مدارها ، از آن ستارگانند
تنها مدار عشق ، ما را پس !
ما را اگر نه
محبوب خود را پس بدار
که مرکب تاریک ، اورانیز
به لاشه های متعفن بدل خواهد کرد !

زمین
بی دریغ
به دامن گرفت
و درختان
بوسه میوه هاشان را
به دهان فشردند
پذیرایم بودند همه
چه سنگ های خفته در خواب چشمه ها
چه شهرهای گمشده
در خاطره دریاها
چه آهنگ دل دوشیزگان !
پذیرایم بودند همه
مگر تو !
که ویرانی زمین را انتظار می کشی .
ما را اگر نه
خود را دوست بدار !
کز خاکستر تو نیز خواهد گذشت چنگ .

زمانه ، سرخ
قلب ها ، آبی
و عشق ها ، سرخابی اند
رنگ زمانه را اگر نه
آبی دلها را باور کن
که ویرانی بزرگ
همه رنگ ها را در خواهد نوشت !
مگو
از جنگ با من مگو
خشتی دیا را
برین عمارت تاریخی
یکی کنیز تازه می خواهیم افزود
می خواهیم سحر انگیزترین سرودها را
واژه بی باش
تو هم !

گرهی میان دو نگاه
لبخندی میان دو پنجره
بهاری در فاصله فصول
زمانه سرخ
دل ها ، آبی
عشق ها ، سرخابی اند
باور بدار !
و درین باغ
شاخکلی اگر نه
لبخندی باش توهم
که ماهمه بدین خاطر زاده شدیم
و ترک گفتیم آغوش مادر را .

مانی
آذرماه ۶۴

اردوگاه های ویژه :

ارمغان تازه ...

بقيه از صفحه اول

زنان بد حجاب به اردوگاههایی برای بازسازی و آموزش اعزام شوند و خرج آنها به عهده خودشان است و دولت در این مورد هزینه ای را تحمل نخواهد کرد .

رژیم سر تا پا فساد خمینی ؛ رژیمی که چند همسری را مجاز می داند و قانونی کرده است و تبلیغ می کند ، رژیمی که وقیحانه فحشا را تحت نام صیغه رسا مجاز دانسته است و با بهره گیری از همه توان خود می کوشد آنرا رواج دهد ؛ رژیمی که بسیاری از سرکردگانش در اندرونی عمارات خود با زنان صیغه و عقدی حرم سرا بر پا ساخته اند ، رژیمی که هرزگی ابیادی و وابستگیش را حتی رسانه های دولتی نیز نمی توانند کتمان کنند . پیشروانه با انتساب تبمت فساد به زنانی که چند تار موی سرشان پیدا باشد ، آنان

را مستوجب اشد مجازات می نامد . بزعم این رژیم تبکار ، زنان میهن ماو همه زنان جهان " فاسد " هستند . از اینرو باید تمامی آنان در اردوگاههای مخصوص زندانی شوند . در اینکه رژیم ولایت فقیه در اجرای این طرحهای ردیلانه و بربرمنشانه جدی است ، نباید تردید کرد . سال گذشته در همین ایام بود که اوپاش مزدبگیر رژیم و گروههای مسلح پاسدار سپاه و کمیته در خیابانهای شهرهای کشور شتر قوی بر پا کردند . این دستجات سپاه هفتمی متوالی به سیعانه ترین وجهی زنان را مورد اذیت و آزار قرار دادند . تیغ برویشان می کشیدند ، لباسهایشان را از هم می دریدند و بیاینها میسرتیک آنان را زیر مشت و لگد می گرفتند . در بورس سازمان یافته سال گذشته ، عده ای از زنان کشته و تعداد بسیاری مشروب و مجروح شدند . شمار کسانی که دستگیر و با انتساب اتهامات ناشایست روانه سیاهچالها گردیده بودند ، هرگز معلوم نشد .

آن بار اگر چه باتشديد انزجار عمومی از اینگونه تبکاریها و آشکار شدن نشانه های مقاومت جمعی در برابر آن ، رژیم ناچار گردید از دامنه آن بکاهد ، اما هیچگاه از شدت فشار بر زنان کاسته نشد . در تمام طول سال گذشته چه بخاطر حجاب و چه با هر بهانه دیگر کوشیده شد زنان را بازم محدودتر و عرصه حضور آنان را در حیات اجتماعی هر چه تنگ تر نمایند .

در برابر این همه فشار زنان میهن ما نشان دادند که به هیچ و تسلیم قیودات بغایت ارتجاعی جمهوری اسلامی نخواهند شد . زنان و مردان فرمیخته میهن ما با سر سختی در برابر تحمیلات بربر منشانه رژیم فقها مقاومت کرده و پایداری نشان داده اند .

طرحهای اخیر جمهوری اسلامی و از جمله طرح جنون آمیز و جنایتکارانه برپائی اردوگاه به منظور در بند کشیدن زنان ، از سوئی نشان دهنده اوج وحشیگری و رذالت سرکردگان رژیم و

از سوی دیگر نشانه ناتوانی آنان در غلبه بر مقاومتی است که در برابر خود می بینند ، بیکمان رژیم برای چیره شدن بر این مقاومت از توسل به هیچ دناثتی ابا نخواهد داشت . اردوگاهها و زندان های تازه ای راویژه زنان در کنار اردوگاهها و زندانهای بیشمارش بر پا خواهد ساخت . اما غلبه بر مقاومت زنان و کل مردم ایران ناممکن خواهد بود .

پشتیبانی از این مقاومت دلبرانه و وظیفه ای است که برای هر انسان شریف و مبارز درنگ ناپذیر می باشد . ایرانیان آزاده و مترقی در خارج از کشور با افشای بی امان اعمال شنیع رژیم قرون وسطائی خمینی در روانه ساختن زنان به اردوگاهها و با افشای هر چه گسترده تر توسل رژیم به سنگسار کردن زنان در نزد افکار عمومی جهان و در مجامع بین المللی می توانند نیروی موثری را در حمایت از مبارزه زنان میهن و کل جنبش خلق بسیج نمایند . برای بسیج این نیرو همه امکانات را باید بکار گرفت .

سفر ناگهانی خامنه‌ای به سیستان و بلوچستان

هفته گذشته خامنه‌ای رئیس جمهور رژیم، به استان سیستان و بلوچستان سفر کرد. رادیوی دولتی رژیم هدف از این سفر ناگهانی خامنه‌ای را، بررسی مشکلات این استان اعلام کرد. خامنه‌ای در اولین روز دیدار خود از این استان، در زاهدان اعلام کرد که "هدف از این سفر تجدید عهد با مردم این استان" بوده است. بدین ترتیب رژیم کوشید تا علت سفر خامنه‌ای به استان سیستان و بلوچستان را بسیار عادی و ساده جلوه دهد. اما مرکز ارشاد خبری یعدی که آژساندهای دولتی پخش شد، آشکار گردید که هدف از سفر رئیس جمهور رژیم به سیستان و بلوچستان، مقابله با "کسانی است که شرارت می‌کنند". خامنه‌ای طی سخنرانی‌های خود در زاهدان و ایرانشهر، خلق بلوچ را به خاطر ابراز مخالفت با جمهوری اسلامی مورد تهدید قرار داد. وی همچنین کوشید تا با تکرار وعده و وعیدهای دائمی رژیم درباره گسترش فعالیت‌های عمرانی در استان پلاکئیده سیستان و بلوچستان، مردم محروم این استان را بفریبد.

دیدار جمعی مسئولین نظامی رژیم خمینی

هفته گذشته رفسنجانی نماینده خمینی در شورای عالی دفاع، محسن رضایی فرمانده سپاه، سرهنگ سهرابی، ناخدا ملک‌زادگان و سرهنگ صدیق فرماندهان نیروهای سه‌گانه ارتش، همچنین حسن روحانی رئیس کمیسیون دفاع مجلس و سرهنگ جلالی وزیر دفاع به همراه گروه دیگری از فرماندهان نیروهای نظامی رژیم، با خمینی ملاقات و گفتگو داشته‌اند. رادیوی دولتی به‌خیر فوق‌پسند کرده‌است و مضمون این جلسه اطلاعی منتشر نداشت. ولی شرکت یکپارچه مسئولین عالی‌رتبه نظامی جمهوری اسلامی در این جلسه حاکی از اهمیت مسائل مورد بررسی بوده است. رفسنجانی در این دیدار ضمن تأکید و اشاره بر "کاروانهای راهیان کربلا"، تصریح کرد که در آینده رژیم در صدد انجام یک حمله "فراموش نشدنی" می‌باشد.

اعتراض کویت

به مصادره کشتی "ابن الیبطار"

هفته گذشته دولت کویت با ارسال نامه‌ای خطاب به سازمان ملل متحد نسبت به مصادره کشتی "ابن الیبطار" توسط جمهوری اسلامی شکایت و اعتراض کرد. مقامات دولتی رژیم اسلامی در اوایل اردیبهشت ماه سال جاری اعلام داشتند کشتی ابن‌الیبطار را که ماهیست در تصرف دارند، رسماً بنفع جمهوری اسلامی مصادره کرده‌اند. جمهوری اسلامی مدعی است که کشتی فوق‌الذکر در موقع مصادره تحت مالکیت عراق قرار داشته است. این ادعای رژیم اسلامی، از سوی کویت تکذیب شده است. در نامه دولت کویت به سازمان ملل تصریح شده است که کشتی فوق‌الذکر در مالکیت یک کنسرسیوم عربی، که دفتر مرکزی آن در کویت قرار دارد، می‌باشد.

طرح نظام ارتش تغییر می‌کند

فرمانده نیروی هوایی جمهوری اسلامی در مرکز پدافند هوایی اعلام کرد که طرح نظام جدید ارتش آخرین مراحل خود را در مجلس شورای اسلامی می‌گذراند. وی متذکر شد که این طرح بزودی تصویب و اجرا خواهد شد. فرمانده نیروی هوایی به پرسنل مرکز پدافند یادآور گردید که این طرح پیش از پایان سال جاری در نیروی هوایی به اجرا در خواهد آمد. لازم به تذکر می‌باشد که روزنامه کیهان مورخه ۴ اردیبهشت که خبر فوق را منعکس ساخته است، هیچگونه اطلاعی از مفاد و موضوع این "طرح نظام نوین ارتش" ارائه نمی‌کند.

تحلیل نظم سربازخانه‌ای بر ادارات دولتی

رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی اعلام کردند که از این پس کلیه مسئولان ادارات کرج روزهای دوشنبه هر هفته با پوشیدن اونیفورم نظامی در سرکار خود حاضر می‌شوند. گفته می‌شود که رژیم در صدد است در دیگر شهرهای کشور نیز بر مسئولین و کارکنان ادارات دولتی اونیفورم نظامی بپوشاند. این اقدام بیانگر تلاش رژیم برای میلیتاریزه کردن حیات اجتماعی می‌باشد. رژیم که برای بسیج و اعزام هر چه گسترده‌تر نیرو به جبهه‌های جنگ، به تبلیغات گسترده‌ای متوسل شده است، بادیست زدن به این گونه اقدامات می‌کوشد تا با نظامی کردن محیط‌های اداری و آموزشی و ایجاد رعب و ترس مخالفت و اعتراض عمومی علیه جنگ غلبه کند.

دانشجویانی که در جبهه حضور یابند مردود نمی‌شوند!

در تبلیغات گسترده رژیم برای جذب و اعزام دانشجویان به جبهه‌های جنگ، از سوی وزیر فرهنگ و آموزش عالی، آئین‌نامه‌ای ابلاغ شد. بر اساس این آئین‌نامه امتیازات ویژه و معینی برای دانشجویان که حضور در جبهه‌ها را بپذیرند در نظر گرفته شده است. بدین ترتیب که دانشجویان اعزامی به جبهه‌ها در صورت مردود شدن در امتحانات خود، اولاً نمره مردودی در کارنامه آنان قید نخواهد شد، ثانیاً مدت زمان ترم مذکور، جزء دوران تحصیل آنان بشمار نخواهد رفت و ثالثاً همه گونه تمهیدات و از جمله امتحانات مکرر، و ترم‌های فشرده در خدمت آنان خواهد بود تا بالاخره، زمینه دادن نمره قبولی به آنان فراهم شود.

۱۰۰ هزار دانش آموز در جبهه

اکرمی وزیر آموزش و پرورش طی یک مصاحبه مطبوعاتی تکان دهنده، فاش ساخت که تنها در سال ۶۴، بیش از ۱۰۰ هزار دانش آموز به قتلگاه جنگ اعزام شده‌اند. وی که بدین طریق می‌کوشید تا میزان مشارکت این وزارتخانه را در جنگ به نمایش بگذارد، اعلام نکرد که از این تعداد دانش آموز اعزامی، چه تعداد در جبهه‌ها کشته و مجروح شده‌اند. اکرمی همچنین بخشی از برنامه‌های جدید این

وزارتخانه را برای اعزام گسترده‌تر نوجوانان به جبهه اعلام داشت. اخبار رادیوی دولتی جمهوری اسلامی روز سه شنبه ۲ اردیبهشت ماه اعلام کرد که گروه دیگری از دانش آموزان و فرهنگیان کشور، بزودی به جبهه‌ها اعزام خواهند شد.

چند خبر از جبهه‌های جنگ

قرارگاه خاتم الانبیا، که فرماندهی عملیات نظامی رژیم را در منطقه والفجر ۸ برعهده دارد، هفته گذشته اعلام کرد که نیروهای جمهوری اسلامی در سه محور فار-بصره، فاو-النهار و شمال دریاچه نمک، اقدام به یک تهاجم وسیع جدید نموده‌اند. بر اساس اخبار منتشره از سوی رسانه‌های دولتی، رژیم جمهوری اسلامی مدعی شده است که طی این عملیات بیش از ۵۰۰ تن از نیروهای عراقی کشته و زخمی شده‌اند. رژیم همچنین خبر سقوط دو فروند هواپیما و انهدام ۱۰ تانک عراق را نیز گزارش کرده است. از سوی دیگر روز شنبه ۱۲ اردیبهشت ماه، رادیوی دولتی جمهوری اسلامی خبر از یک حمله جدید در منطقه عملیاتی فکه داد. ستاد مشترک اعلام کرد که طی این حمله وسیع بیش از ۲۰۰۰ تن از نیروهای عراق کشته شده‌اند! این در حالی است که رژیم عراق اعلام کرده است که حمله اخیر جمهوری اسلامی را در فکه خنثی ساخته و ۲۷۰۰ تن از نیروهای ایران را کشته است.

در هفته گذشته عراق همچنین اعلام کرد که نیروی هوایی آن کشور طی چند نوبت مواضع نظامی جمهوری اسلامی و از جمله مواضع نظامی رژیم را در باختران مورد حمله قرار داده است. اما ستاد تبلیغات جنگ رژیم جمهوری اسلامی اعلام کرد که آماج حمله هوایی اخیر رژیم عراق، مناطق مسکونی باختران و روستای رحیم آباد بوده است. ستاد تبلیغات جنگ طی نامه اعتراضی خطاب به سازمان ملل متحد، اعلام کرده است که حمله عراق به باختران دهها کشته و زخمی بر جای نهاده است.

مالیات منبع اصلی درآمدهای دولت

ایروانی، وزیر امور اقتصادی و دارایی جمهوری اسلامی طی یک سخنرانی، ضمن اشاره به کاهش قیمت نفت، اعلام داشت که تأکید باید روی درآمدهای مالیاتی باشد. وی که در "سینار سراسری امور اقتصادی استانها" سخن می‌گفت درباره میزان مالیاتهای وصول شده در سال ۶۴ گفت: "سال گذشته از نظر وصول مالیات سال خوبی بود. بطوری که ۴۰ درصد درآمد دولت از منابع مالیاتی تأمین شد."

ایروانی فاش ساخت که این افزایش درآمد مالیاتی در سال گذشته عمدتاً معلول افزایش عوارض گمرکی و مالیات بر فروش و واردات بوده است. وی افزود که در مقابل مالیات مشاغل علیرغم آنکه در بودجه سال ۶۴ معادل ۱۵۰ میلیارد ریال در نظر گرفته شده بود، بیش از میزان ۲۶ میلیارد ریال وصول نشده است.

اعتصاب کارگران در نیروگاه شیراز

کارگران پست چهار صد کیلو وات شیراز به منظور اعتراض به اعمال مسئولین شرکت و وضع بد غذا و اواخر بهمن ماه دست به اعتصاب زدند.

پست چهار صد کیلو وات شیراز از ۲ سال پیش شروع به کار کرده و اکثریت کارکنان آن به صورت قراردادی هستند. کارگران این شرکت چهار دسته‌اند. کارگران ساده، دکل‌بندها، وایرینگ‌ها و کارگران گروه ارت.

این شرکت نیز همانند دیگر شرکت‌ها هر دو سه ماه یکبار کارگران را برای اینکه سابقه کار رسمی پیدا نکنند و شرکت مجبور به پرداخت حق بیمه و دیگر حقوق کارگران نشود با بهانه‌هایی از قبیل نبودن کار، وسایل مورد نیاز و غیره اخراج می‌کند و پس از چند روز همین کارگران اخراجی را از آنجا که در کار خود با تجربه هستند و بهره‌دهی بیشتری برای شرکت دارند به سرکار فرامی‌خواند. برای نمونه در بهمن ماه ۶۲ تعداد ۴۰ نفر از کارگران را اخراج کردند و پس از بیست روز دوباره آنها را به سرکار دعوت کردند. و با در آذر ماه سال گذشته ۲۰ نفر را به همین ترتیب اخراج نمودند.

مسئولین شرکت در پاسخ به اعتراض کارگران به این گونه اعمال می‌گویند: از بالا به ماستور داده‌اند که با کارگران چنین رفتار کنید، اضافه کاری و حقوق کمتری بدهید و راندمان کار را نیز بالا ببرید. در اعتراض به این تضيیقات و وضع بد غذا بود که در روز ۲۰ بهمن ۶۰ نفر از کارگران از خوردن غذا امتناع کرده و دست به اعتصاب زدند. اعتصاب کارگران تا رسیدن به خواسته‌هایشان ادامه یافت.

اعتصاب در کارخانه پاف ناز

در دی ماه کارگران کارخانه پاف ناز اصفهان دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب در پی مخالفت مدیریت کارخانه (دروگر) با پرداخت حق افزایش

تولید به کارگران صورت گرفت. اعتصاب کارگران به مدت ۲ روز از ۱۱ تا ۱۲ دی ادامه داشت.

مدیریت کارخانه که ابتدا با خواست کارگران مخالفت می‌کرد. در پی اعتصاب ناچار گردید با نمایندگان کارگران به گفتگو بنشیند و با خواست آنها مبنی بر پرداخت سود سالیانه موافقت کند.

یازرسی بدنی دانشجویان

به منظور جلوگیری از فعالیت دانشجویان انقلابی، کنترل پلیسی رژیم در دانشگاهها تشدید شده است. مثلاً در دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی (مجمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی) دانشجویان را به هنگام ورود به دانشگاه بازرسی بدنی می‌کنند. بازرسان عضو انجمن اسلامی دفاتر، کتابها، جیبها و حتی زیر مقنعه دانشجویان را نیز می‌گردند. کنترل دانشجویان در روزهایی که "اوراقی" در محیط دانشگاه مشاهده شود پیش از پیش تشدید می‌گردد. در همین دانشگاه علیرغم مدت‌ها مقاومت دانشجویان، در برابر مسئولین، پوشیدن مقنعه برای دانشجویان و استادان

زن اجباری شده است.

افزایش خودکشی

تشدید دم افزون فشارهای اقتصادی و اجتماعی از قبیل گرانی، بیکاری، اخراج و دیگر تحمیلات بغایت ارتجاعی رژیم، افق زندگی مردم را تحت سایه شوم و سیاه خود قرار داده و انواع بیماریهای اجتماعی را از قبیل خودکشی گسترش داده است. که نمونه‌های آن در مطبوعات رژیم به وفور یافت می‌شود.

بنا به اخبار رسیده تنها در سه محله شهر تبریز و تنها در چند روز اول اردیبهشت ماه ۲ مورد خودکشی صورت گرفته است. مورد اول نوجوانی بود که کمتر از ۱۵ سال سن داشت، دیگری دختر دانشجویی بود که در خیابان شمس تبریزی محله گرو-تویوخی زندگی می‌کرد. سومین نفر آموزگاری بود که از مشکلات تحمیلی به تنگ آمده بود.

انعکاس خبر خودکشی این افراد موجی از انزجار و نفرت مردم را علیه رژیم برانگیخت. اهالی تبریز بدرستی خمینی را مسبب اصلی مرگ این قربانیان می‌دانند.

تهران در باستان!

تهران، تهران بزرگ، تهران غبار گرفته و پر از دحام. تهران خسته اما همچنان زنده است. تکیده است اما همچنان پر غرور مانده است. لکدکوبش می‌کنند اما قلبش همچنان گرم و پرتیش است. تهران دریاست. خیل کزماکان سدهایی خرد بیش نیستند. تهران آتش زیر خاکستر است. (عکس از خبرنگاران اکثریت)



لازم به تذکر است که معاون صنعتی و بهره‌برداری وزارت صنایع، با اشاره به استمرار کاهش درآمد نفتی رژیم در سال جاری، و ناتوانی دولت در تامین ارز برای صنایع کشور وظیفه تامین ارز را بر عهده خود واحدهای تولیدی-صنعتی نهاد.

اخبار کوتاه

* رادیوی دولتی جمهوری اسلامی اعلام کرد که موسوی نخست وزیر از گروه کارخانجات شیمیایی وزارت دفاع دیدن کرده است. اعلام این خبر بار دیگر به شایعات جدی تولید و انبار سلاحهای شیمیایی در جمهوری اسلامی، دامن زد.

* طی هفته گذشته حداقل ۵ کشتی دیگر در آبهای تنگه هرمز از سوی نیروی دریایی جمهوری اسلامی مورد بازرسی قرار گرفت.

* ولایتی وزیر امور خارجه، هفته گذشته به قصد ملاقات و گفتگو با وزرای امور خارجه لیبی و سوریه، عازم آن کشورها شد. رفیق دوست وزیر سپاه نیز ولایتی را در این سفر همراهی می‌کند.

سال ۶۵ پنبه و الیاف مصنوعی از خارج وارد نخواهد شد. وزیر کشاورزی نیز نظیر موسوی نخست وزیر کوشید تا قطع واردات پنبه و الیاف مصنوعی را نشانه حمایت دولت از پنبه‌کاران معرفی کند. لازم به تذکر است که قطع واردات پنبه و الیاف مصنوعی و کاهش چند هزار تنی گندم و برنج، در شرایطی صورت می‌گیرد که کوچکترین اقدام موشی در جهت بهبود وضعیت کشاورزی و افزایش تولید این اقلام بعمل نیامده است.

اعتراف به کاهش تولیدات صنایع فلزی

معاون صنعتی و بهره‌برداری وزارت صنایع اعلام کرد که تولیدات مجموع صنایع فلزی کشور طی سال ۶۴ نسبت به سال ۶۳، ۵ درصد کاهش یافته است. وی علت این کاهش تولیدی را، کمبودهای واحدهای صنعتی-تولیدی در زمینه‌های مختلف و بویژه کمبود ارز دانست. پیش از وی، محسن نوربخش رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی نیز به رکود اقتصادی حاکم بر صنایع کشور بویژه در ماههای آخر سال ۶۴، اعتراف کرده بود.

باران سیاه در تهران!

رسانه‌های دولتی اعلام کردند که روز چهارم اردیبهشت، در تهران باران سیاه باریده است. در قطرات این باران سیاه، ذرات دوده و مواد سیاه رنگ بوضوح دیده می‌شد. یک کارشناس علوم آزمایشگاهی علت سیاه بودن باران را وجود مقادیر زیاد گوگرد و فسفر در آن ذکر کرد. بدنهای بارش باران سیاه، سازمان هواشناسی از کلیه بیماراران ربوی و قلبی درخواست کرد که حداقل ۲۴ ساعت از منزل خارج نشوند.

توقف واردات پنبه و الیاف مصنوعی

بدنهای نارسانای جدی ارزی، دولت جمهوری اسلامی ناکزیر اقلام وارداتی خود را بشدت کاهش می‌دهد. کاهش واردات عمدتاً به کالاهای مورد مصرف عمومی مردم باز می‌گردد. در پی کاهش شدید چند صد هزار تن گندم و برنج، وزیر کشاورزی طی گفتگویی با رسانه‌های گروهی رژیم، اعلام کرد که در

در هفته‌های اخیر در بسیاری از شهرهای جهان کشمکش‌ها و درگیریهای شدیدی میان فعالین سازمان مجاهدین خلق و هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (اقلیت) بروز کرده است. دانشگاه‌ها و دیگر مجامعی که محل حضور و تبلیغ آنان می‌باشد، به عرصه‌ای برای کشاکش‌های حاد میان آنها بدل شده است. این امر تأییدی بی‌غایت منفی بر روی ناظرین ایرانی و غیر ایرانی نهاده و انزجار عمیقی برانگیخته است. بنا به اطلاعاتی طرفین تا کنون از این درگیریهای تاسف‌بار تعدادی مجروح و مصروب بر جای مانده است.

کشمکش‌های اخیر نقطه اوجی در مناسبات پر تنش میان اقلیت و مجاهدین است. تنش این مناسبات در پی بروز فاجعه گاپیلون در ۴ بهمن‌ماه سال ۶۴ و واکنش غیر مسئولانه رهبری سازمان مجاهدین در بهره‌گیری از این رویداد تلخ شدت گرفت. گردانندگان نشریه مجاهد در آن زمان که آشکارا از پدید آمدن این فاجعه شادمان بودند، فرصت را غنیمت شمرده و به طرح و تصفیه حسابهای کهنه با اقلیت پرداختند.

گام بعدی را اقلیت برداشت. تنی چند از هواداران این سازمان با حضور در شهرک فرانسوی اورسورواژ (محل اقامت رهبری سازمان مجاهدین خلق) اقدام به پخش اعلامیه علیه رهبری سازمان مجاهدین کردند که منجر به مقابله ژاندارم‌های فرانسوی و مجاهدین مستقر در محل با آنان گردید. تشکیلات اقلیت در خارج از کشور بلافاصله پیرامون این واقعه به جنجال آفرینی دست زد. رسانه‌های فرانسوی وابسته به محافل راست با بهره‌گیری از این رخداد کوشیدند با تبلیغات ارتجاعی، نژادپرستانه و ضد خارجی زمینه تحمیل محدودیت‌های بیشتری را بر نیروهای مترقی ایرانی هموار سازند.

واکنش بعدی رهبری سازمان مجاهدین خلق بازم غیرمسئولانه و عصبی بود. نشریه مجاهد موج تازه‌ای از تبلیغات بر علیه اقلیت را آغاز کرد. و حتی بنحوی کاملاً سؤال برانگیز به انتشار علنی عکس و اسامی عده‌ای از فعالین اقلیت در فرانسه، دست زد. گردانندگان نشریه مجاهد در این دور از تبلیغات نیز همان فرهنگ و روش مدمومی را پکار گرفتند که تا کنون به سازمان مجاهدین آسیب بسیاری زده است و تأثیر بی‌غایت مخربی بر مناسبات آنها با دیگر نیروهای مترقی بجا نهاده است. علاوه بر این سازمانها و نیروهای وابسته به سازمان مجاهدین خلق در خارج از کشور به‌طور هماهنگ و همزمان کار زار گسترده‌ای علیه اقلیت بپا نمودند که با همان گستردگی تا به امروز ادامه دارد. طرفین در طول

چند هفته اخیر تقریباً تمامی نیروی خود را به این ماجرا اختصاص داده‌اند. اگر چه مسعود رجوی، مسئول سازمان مجاهدین خلق طی اعلامیه‌ای در تاریخ ۴ اردیبهشت از فعالین سازمان خود رسماً خواستار "بردباری و خویشستن‌داری" تا آنجا که امکان‌پذیر است" گردید، اما نه تنها هیچ نشانه‌ای دیده نشده است که عللاً این امر پی گرفته شود، بلکه پس از این نیز رهبری تشکیلات مجاهدین همچنان بر تشنج پدید آمده دامن زد و در موارد متعددی کوشید درگیریها را

گسترش داده و هواداران خود را به درگیری با هواداران دیگر سازمان‌های مترقی بکشاند.

پیامدهای بی‌غایت سو* آشوب‌های اخیر کاملاً روشن است. چه رهبری سازمان مجاهدین، و چه مسئولین تشکیلات اقلیت در خارج از کشور، اگر می‌خواستند به آسانی می‌توانستند بروز آنرا پیش‌بینی کنند. اینکه که چند هفته از آغاز این حوادث سپری می‌شود، نتایج سو* آن بوضوح پدیدار شده است. حتی طرفین این درگیری نیز انکار نمی‌کنند که بهره‌گیران این حوادث نه هیچ یک از آنها، که رژیم جمهوری اسلامی، ضد انقلاب مغلوب و ارتجاعی‌ترین محافل امپریالیستی بوده‌اند. با وجود این تا کنون هیچ کوشش مسئولانه‌ای از جانب آنان در جلوگیری و یا کنترل آشوب صورت نپذیرفته است.

آنچه که بویژه در این میان سؤال برانگیز است تنیدی واکنش مجاهدین در قبال حرکت نسجیده هواداران اقلیت در اورسورواژ می‌باشد. این اولین بار نبود که اقلیت در خارج از کشور در طرح و حل اختلافات بانبروهای سیاسی دیگر از روشهای مذموم و نکوهیده بهره‌گرفته است. اقلیت در موارد پر شماری با پکارگیری اینگونه روشها، جنجالهایی پدید آورد که به توان جنبش انقلابی در خارج از کشور آسیب وارد نمود. تشکیلات اقلیت در خارج از کشور با حذف پخش مهمی از وظایف مبارزاتی خویش، همواره حجم قابل توجهی از توان تبلیغاتی خود را مصروف پرخاشگری علیه نیروهای مترقی، علیه سازمان‌ها، حزب توده ایران، سازمان کارگران انقلابی، سازمان مجاهدین خلق و... نموده و یا صرف پرداختن به مسائل ناشی از انشعابات کرده است. البته

این برای ما تاسف‌آور است. ما کوشیدیم و همچنان می‌کوشیم اقلیت را از این کج رویها باز داریم. تا آنان بتوانند با همه نیرو به تمامی وظایف مبارزاتی خویش بپردازند.

اظهار نظر پیرامون اینگونه روشهای اقلیت برای بسیاری از نیروهای مترقی ایرانی آسان است. اما این کار - هرگاه بخواهد منصفانه صورت گیرد - برای رهبری سازمان مجاهدین خلق آسان نیست. زیرا آنان نیز در خارج از کشور از همان روشهایی بهره می‌گیرند که اقلیت پکار

می‌پندد. از اینرو نمی‌توانند رفتار خود را با اشاره به رفتار اقلیت توضیح دهند. بویژه نمی‌توانند توضیح دهند که از چه رو در قبال جریانات اخیر "بردباری و خویشستن‌داری" به‌خرج نداده و بدانگونه پرخاشگرانه بدنبال حوادث براه افتاده‌اند.

این امر را می‌توان با توجه به موقعیت دشوار و حساسی توضیح داد که در ماههای اخیر برای رهبری مجاهدین در فرانسه پدید آمده است. رهبری سازمان مجاهدین خلق پدرستی (و یا تاخیر بسیار) نسبت به موقعیت آتی خود در فرانسه احساس نگرانی می‌کند. اما پندارستی می‌کوشد القا نماید که پخش اعلامیه چند هوادار اقلیت در اورسورواژ نقش مهمی در پدید آمدن این وضعیت داشته است.

حقیقت اینست که اکنون مدت‌هاست مذاکرات میان امپریالیست‌های فرانسوی و رژیم جمهوری اسلامی آغاز شده و حتی پیش از تحولات سیاسی اخیر در فرانسه به نتایج معینی انجامیده است. دولت فرانسه در مذاکرات با جمهوری اسلامی، برای گرفتن امتیازات هر چه بیشتر از موقعیت مساعدی بهره‌مند است که از جمله آنها حضور و استقرار رهبری سازمان مجاهدین در این کشور است. دولت فرانسه به رژیم جمهوری اسلامی تفهیم کرده است که واکنش خود را نسبت به حد حضور و تحرک سازمان مجاهدین خلق در فرانسه با میزان امتیازهایی تنظیم می‌کند که از جمهوری اسلامی دریافت می‌نماید.

در ماههای اخیر بدنبال افزایش قدرت نیروهای راست در فرانسه و در پی تحولات سیاسی اخیر گامهای بلندی در جهت ایجاد و گسترش مناسبات حسنه با جمهوری اسلامی برداشته شده

است. رژیم جمهوری اسلامی نیز نشان داده است که در دادن امتیازات دلخواه امپریالیست‌های فرانسوی به اندازه کافی گشاده دست است.

رهبری سازمان مجاهدین خلق که پیش از این با اعتماد به نیروهای امپریالیستی و دست راستی، اساس روابط خارجی‌اش را بر مناسبات با آنان استوار ساخته و به امکاناتی که بدین طریق فراهم شده بود اتکا کرده بود، و حاضر نگردید به هشدارهای نیک اندیشانه ما توجه نشان دهد، اینک موقعیت را دشوار و مبهم می‌بیند. در همه سالهای اخیر تبلیغات نشریه مجاهد حول این محور استوار شده بود که اینگونه نیروها اصلی‌ترین و در موارد بسیاری تنها پشتیبان خارجی‌شان بشمار می‌آیند. نشریه مجاهد کوشید به خوانندگانش اعتماد به نیروهای امپریالیستی و دیگر محافل راست در کشورهای غربی و دولتها و رژیم‌های ارتجاعی منطقه را تلقین کند. لذا قابل فهم است که چرا اینک برای توضیح روندهای اخیر دچار وضعیت متناقضی شده است.

در چنین موقعیتی حرکت ناپخته‌دانه و غیر مسئولانه عده‌ای از هواداران اقلیت مبنی بر سوار شدن بر موج گرایش‌های راست و ضد خارجی در فرانسه که از سوی ارتجاعی‌ترین نیروهای این کشور ایجاد و دامن زده می‌شود، مستمسک گردانندگان نشریه مجاهد قرار گرفته و همه آزرده‌گی و غضب خود را متوجه آنان ساخته‌اند.

اکنون با توجه به نتایج سو* رویدادهای اخیر انتظار اینست که طراحان این درگیریها در سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (اقلیت) بن‌بست راهی را که در پیش گرفته‌اند دریافته و به وظایف خود در زدودن تنش پدید آمده عمل کنند. دامن زدن بر آن از هر چانه‌یی که باشد بیگمان بزیان مردم ماست رویدادهای اخیر هم‌چنین بار دیگر نشان داد که اتکا به نیروهای دست راستی و گرایش‌های ارتجاعی با هر نیتی که صورت پذیرد جز به نتایج شر به چیزی نخواهد انجامید. اکنون که رهبری سازمان مجاهدین از طریق اعلامیه ۴ اردیبهشت مسعود رجوی (البته خطاب به اقلیت) می‌پذیرد و اعلام می‌دارد که این نادرست است که بخواهیم "محافل افراطی دست راستی و نژاد پرست" به مردم ایران کمک نمایند، انتظار اینست که گامهای عملی در تصحیح مناسبات خارجی این سازمان برداشته شود در چنین صورتی بایه‌گیری از مناسباتی منطبق بر مصالح ملی می‌تواند بی‌هراس از زدوبندهای امپریالیستی یا جمهوری اسلامی به ادامه کاری مبارزاتی‌اش اطمینان داشته باشد.



تورترپ عضو آمریکایی باند تحویل
اسلحه به رژیم خمینی

شرایطی که بدین منظور، وقیحانه می‌کوشند و انمودسازند چنگشان با عراق، ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی هم هست، و به قول خودشان "راه قدس از کربلاست"، "اشغالگران قدس" به کمک "فاتحین کربلا" متناهی شده اند! استراتژیک آن اسرائیل، نه تنها بیشترین نفع را از ادامه جنگ توسط رژیم خمینی می‌برند، بلکه از منابع اصلی تامین اسلحه رژیم نیز هستند. رسوایی و فساداتی که این ماجرا برای حکومت فقها به بار آورده، بی‌شک خواب را بر آنها پریشان کرده است.

روز جهانی کارگرو جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه اول

عوامفریبی می‌کردند. امسال از این گونه حرف‌ها نیز خبری نبود. کارگران دیگر حتی از عوامفریبی‌های رژیم نیز نصیبی نمی‌برند. این خود یک دستاورد مبارزه کارگران است. رژیم دریافت است که در رابطه با طبقه کارگر عوامفریبی و وعده و وعید دادن خود مساله انگیز است. بر خشم و نفرت کارگران می‌افزاید. از این گذشته سرمایه‌داران چنان مهار کارها را در دست دارند که دیگر حتی وعده و وعید دادن به کارگران را نیز نوعی بی‌حرمتی به ساحت سرمایه می‌دانند. تنها یک وعده برای کارگران کافی است، به جبهه بروید و کشته شوید! استثمار شوید و عرق جبینتان را با خون کشته‌گان در جبهه‌ها "همجوار" سازید. این رذالتها و وقاحتها تنها نفرت بیشتری را در مَش پهلادین طبقه کارگر ایران انباشته می‌سازد. مَشتی که بی گمان پوزه حیوانی این رژیم خون آشام را در هم خواهد کوبید.

افشای معامله تسلیحاتی ۲/۵ میلیارد دلاری جمهوری اسلامی با آمریکا و اسرائیل:

فتح راه قدس به مدد اشغالگران قدس

بقیه از صفحه اول

واشنگتن انجام داده است. سابقه این معاملات، به ۱۹۸۰ باز می‌گردد. در آن سال، پرده از تحویل لوازم بدکی فانتومهای اف-۴ از جانب اسرائیل به رژیم خمینی برداشته شد.

مطبوعات غرب از قول یکی از مقامات تل‌آویو نوشتند: "غیر ممکن است دولت ما از چنین معامله عظیمی، آن هم صدور اسلحه با کشتی، بی اطلاع باشد." (اشپیکل ۲۸ آوریل) همین هفته نامه انگیزه اسرائیل برای تحویل اسلحه به رژیم خمینی را جلوگیری از "به خواب رفتن" جنگ ایران و عراق و "ادامه تضعیف کشورهای مسلمان" دانسته است.

افشای معامله تسلیحاتی ۲/۵ میلیاردی جمهوری اسلامی با آمریکا و اسرائیل، باردیگر بوجی همه ادعاهای ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی رژیم خمینی را نشان داد. بیهوده نیست که مقامات رژیم از افشای این ماجرا دستپاچه شده‌اند. در شرایطی که خمینی جنایتکار و همه شاگردانش می‌خواهند همه چیز را در خدمت جنگ تمام عیار با عراق قرار دهند، و در

معامله به باند آمریکایی - اسرائیلی است که خود خیانت بزرگی محسوب می‌شود.

ستون فقرات شبکه قاچاق اسلحه را شرکت اسرائیلی "بیت" و یک وکیل آمریکایی مقیم لندن بنام "ساموئل اوئس" تشکیل می‌دهند. ۱۷ دلال، از جمله نورترپ، قاچاقچی آمریکایی معروف مقیم تل‌آویو، در این معامله شرکت داشتند.

قرار بود از ژانویه ۱۹۸۶، معامله در پنج مرحله صورت گیرد، بخشی از اسلحه‌ها از طریق ترکیه و فیلیپین و بخشی دیگر از طریق اسرائیل تحویل داده شود. سلاحهایی به ارزش ۸۰۰ میلیون دلار در انبارهای اسرائیل منتظر انتقال به ایران بود. این اسلحه‌ها شامل تانک، هلی کوپتر و هواپیما می‌شد. بخشی از این اسلحه‌ها کالای دست دوم ارتش اسرائیل تشکیل می‌داد. مقصد اقلام بزرگ، بندرعباس و مقصد سلاحها و ابزار کوچکتر، فرودگاه تبریز بود.



"پارام"، ژنرال اسرائیلی و رئیس
باند تامین اسلحه برای جمهوری
اسلامی

هفته نامه "اشپیکل" چاپ آلمان فدرال می‌نویسد مأمورین مخفی اسرائیلی از ایجاد اهداف معامله اطلاع داشتند. به نوشته این نشریه ژنرال "پارام" رئیس باند در بازجویی تصریح کرد دولت اسرائیل از فعالیت و معامله او با رژیم خمینی اطلاع کامل داشته است.

دولت آمریکا وانمود می‌کند که اسرائیل معاملات اسلحه خود را با جمهوری اسلامی بر خلاف میل

دستگیری اعضای شبکه توسط پلیس آمریکا، بخشی از جنگ افزارها به جمهوری اسلامی تحویل داده شد. برخی از اقلام مورد معامله، عبارتند از: دهها هواپیمای جنگنده اف-۴ و اف-۴۵، ۴۶ جنگنده - بمب افکن "اسکای هاک"، پنج هواپیمای سی-۱۳ هرکولس، ۱۵ هزار موشک "تاو" و ۶۰۰ موشک "چاپارل"، و ۲۰۰ موشک هدایت شونده "ماروینک"، مقادیری موتور تانک ام-۴۸، تعدادی هلی کوپتر و لوازم بدکی هواپیما.

همانگونه که رفسنجانی نیز در نماز جمعه گفته است، خارج کردن جنگ افزارهایی به این درجه از اهمیت و به این مقدار، بدون اطلاع و موافقت صحنی دولت آمریکا امکان پذیر نیست. اینکه چرا مقامات آمریکایی پرده از این معامله برداشته و عوامل آن را دستگیر کرده‌اند، موضوع دیگری است که می‌تواند ریشه در عوامل گوناگونی، از قبیل اختلافات درونی محافل حاکم آمریکا، مانورهای سیاست واشنگتن در قبال خاور میانه و غیره داشته باشد. آنچه مسلم است، در تمام طول سالهای اخیر معاملات این چنینی برای تامین اسلحه مورد نیاز رژیم خمینی برای جنگ با عراق صورت می‌گرفته و دولت آمریکا نیز کاملاً در جریان آن بوده است. کمک تسلیحاتی اسرائیل به کسانی که مدعیند می‌خواهند راه قدس را از طریق فتح کربلا بکشایند، نیز تازگی ندارد. آنچه بیسابقه است، ایجاد عظیم این معامله است. در حالی که صادرات نفت ایران عملاً قطع شده و رژیم در تهیه ارز با مشکلات جدی روبرو است، در حالی که صنایع کشور به علت بی پولی دولت تقریباً تعطیل شده است، رژیم جنایتکار خمینی تنها در یک مورد، ۲/۵ میلیارد دلار از ثروت مردم ایران را به کام انحصارات تسلیحاتی و دلالان اسلحه می‌ریزد. کل بودجه ارزی دولت برای سال ۶۵، در حدود ۱۶ میلیارد دلار پیش بینی شده بود اما در مجلس، خودنمایندگان رژیم اعتراف کردند درآمد ارزی، حتی اگر جریان نفت ادامه داشته باشد (که ندارد) و قیمتها پایین نیاید (که تا یک سوم پائین آمده است)، از ۱۶ میلیارد دلار به مراتب کمتر خواهد بود. نکته مهم دیگر، پرداخت ۲۵ درصد از مبلغ کل

اخبارات ۶ اردیبهشت ماه ۱۳۶۵
وزارت کار اعلام کرد
روز جهانی کارگر تعطیل نیست
وزارت کار و امور اجتماعی با صدور اطلاعیهای اعلام کرد: روز پنجمین ۱۱ اردیبهشت (روز جهانی کارگر) تعطیل نبوده و کلیه کارگران باید در محل کار خود حاضر باشند.
سما مهران واحدا موظفند تسهیلات لازم را از کارگاه جهت انتقال کارگران علاقمند به شرکت در مراسم روز کارگر مهیا سازند.

حکایات و روایات

فرزانی، جاودانه می‌کند. اما نه فقط فرزانی. شقاوت، پلیدی و گناه حتی بلاهت، کلیدی است که درهای تاریخ را به روی شخصیت‌ها، و حکایات و روایات زندگی‌شان می‌گشاید. از ورای قرن‌ها و هزاره‌ها، تنها میوه‌های جان‌های غنی نیستند که می‌مانند. سقراط و افلاطون و ولتر و مارکس و اینشتین و بیکن و جاودانه اند، اما نام نرون، لوسی چهاردهم، هیتلر، پهلوی و خمینی هم در تاریخ ثبت می‌شود. دامنشی یا بلاهت این‌ها (یا هر دو توام با یکدیگر) از لطف و طراوت سرچشمه‌ای که خرد انسان، شعور پنهان و بزرگان اندیشه، بدان سرازیر می‌شود، نمی‌کاهد. چه بسا که برخورد فرزانی و سقامت، بر غنای تنها گنجینه‌ای که نمی‌میرد، بر غنای میراث معنوی نسل‌ها، بیافزاید.

بهره گرفتن از این گنجینه، هنگامی لذت بخش‌تر است که با حکایات و روایات نغمه، پرمایه و گاه آمیخته با طنز از زندگی فرزاتگان همراه باشد. از این شماره، در صفحه "گوناگون" هر بار از دریچه روایاتی چند به زندگی فرزاتگان می‌نگریم از فیلسوف بزرگ یونانی، سقراط آغاز می‌کنیم



سقراط

(۴۶۹-۳۹۹ قبل از میلاد)

سقراط آتن، فرزند یک مجسمه‌ساز و یک قابله بود. وی در اوایل جوانی دریافت که باید فیلسوف شود، و چون از فلسفه طبیعت سر در نمی‌آورد، خودش را آسوده کرد و گفت فلسفه طبیعت به درد بشر نمی‌خورد. پس، سقراط به علم اخلاق روی آورد.

سقراط برای آنکه دریابد انسان‌ها چگونه می‌زیزند، به کاوش در زندگی خصوصی مردم علاقه نشان می‌داد. از این بابت پشت سر او چه حرف‌ها که نمی‌زدند!

یک بار که سقراط فردی را به سوال و جواب کشیده بود، به جای پاسخهایی که می‌خواست، لگدهای محکمی نوش‌چان کرد. یکی از شاگردانش از او پرسید چرا در برابر کتکی که خورده بود، واکنشی نشان نداد. سقراط گفت: "چرا باید عکس العملی می‌داشتم؟ اگر خری هم به من لگد می‌زد، از اوشکایت نمی‌کردم."

☆

سقراط نیز مانند اکثر فلاسفه معاصر خود بر آن بود که فرزاتگان باید قناعت پیشه کنند و از پوشیدن کفش خودداری ورزند. اما خود او، یارهای بازار می‌رفت و انبوه کالاها را تماشا می‌کرد. دوستی از او پرسید چرا وقتی چیزی نمی‌خرد، به بازار می‌رود. سقراط پاسخ داد: "از این بابت تعجب می‌کنم که چقدر چیزهایی که از آن‌ها بی‌نیازم، زیادند."

☆

سقراط در عرصه فلسفه، مخالف سرسخت جهان‌بینی ماتریالیستی بود. وی شناخت علمی از طبیعت را مغایر با اراده خدایان می‌دانست و هرگونه قانونمندی پدیده‌های طبیعی را منکر بود. ماتریالیست‌ها به سقراط می‌گفتند چگونه می‌تواند نمونه‌های فراوانی را که نادرستی نظرش را نشان می‌دهد، منکر شود. وی که در ضمن، از مسرید اخلاقش دل خونی داشت، پاسخ داد: دلیلش ساده است، چون بیست سال است که همسرگزانتیب هستم."

☆

یکی از شاگردان سقراط از او پرسید که باید از دواچ کرد یا نه، و پاسخ شنید: "فرقی نمی‌کند. هر کاری کنی، بعد ایشیمان می‌شوی."

☆

گزانتیب همسر سقراط، وقتی فیلسوف را به چرم گمراه کردن جوانان به مرگ محکوم کردند، برای دل‌داری دادن به شوهرش به وی تلک داد که به ناحق می‌میرد. سقراط غرید: "دوست داشتمی مرا به حق بکشند؟!"

یک ساندینیستو بکش!



مانده است که "سرخ خوب، سرخی است که مرده باشد!" زمانی منظور از "سرخ" بومیان آمریکا بود و اکنون منظور افراد برملت پیاخته‌ایست که بیوغ بندگی امپریالیسم را از کردن برافکنده است.

تی‌شرت جدیدی در آمریکا به بازار آمد. روی این تی‌شرت نوشته شده است: یک ساندینیستو بکش! این هم جزئی از تبلیغات ضدنیکاراکوئه از سوی حکومت آمریکاست. این حکومت کاملاً به این نظر وفادار

اسلحه آمریکا، برای فتح قدس و کربلا از اسرائیل به حزب الله!

۶- فتح کربلا بدون اسلحه آمریکایی نمی‌شود.

۷- اسلحه آمریکایی را "از هر جایی" باید خرید (رستخانی).

پس هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که با تحویل اسلحه آمریکایی توسط اسرائیل به خمینی، اشغالگران قدس می‌خواهند راه قدس را به روی رژیمندگان اسلام بکشند!

ظاهراً "اشغالگران قدس" هم به فکر افتاده‌اند "قدس عزیز" را از اشغال خود آزاد کنند! وگرنه به غیر از این نمی‌توان کار چاق کنی ژنرال عالی مرتبه اسرائیلی برای جمهوری اسلامی و با اطلاع و موافقت تل‌آویو را توضیح داد. ما چرا بدین ترتیب است که:

۱- حزب الله می‌خواهد قدس را آزاد کند.

برای اینکه این کار هر چه زودتر صورت پذیرد، به حزب الله پیشنهاد می‌شود در کنار شعار "جنگ جنگ" این شعار را هم بدهند: اسلحه آمریکا، برای فتح قدس و کربلا، از اسرائیل به حزب الله!

۲- راه قدس از کربلاست.

۳- کربلا دست صدام است.

۴- صدام نمی‌گذارد رژیمندگان اسلام برای فتح قدس از کربلا عبور کنند.

۵- پس چاره باز شدن راه قدس، سقوط صدام و فتح کربلاست.

لشکر ۴ نفره!

روژه ده‌ها صدها لشکر به جبهه‌ها اعزام می‌شود. ده‌ها لشکر؟! عجیب نیست؟ مثلاً همین روز ۱۱ اردیبهشت اعلام کردند ۱۵ لشکر بسیج کارگری به جبهه اعزام شده است. برای این که بدانید اینگونه لشکرها چند نفره است به خبر نمونه وار زیر توجه کنید:

اخیراً امام جمعه جیرفت که از جبهه بازگشته بود عده‌ای از بازاریان این شهر را جمع کرده تا گزارش سفر خود به جبهه‌ها را به آنها بدهد. وی در این گزارش با ناراحتی گفت ما در جبهه از دیگران خجالت می‌کشیدیم. لشکرهای خیلی از شهرها بیشتر از ۱۰۰ نفر بود اما لشکر شهر ما فقط ۴ نفر آدم داشت!

این روزها رژیم جمهوری اسلامی سخت در تقلاست تا برای جبهه‌های جنگ نیرو گرد آورد. دیگر صحبت از داوطلب‌ها نیست. پشت سرم طرح و مصوبه و آئین‌نامه و بخشنامه تنظیم و صادر می‌کنند تا از هر جایی و بهر ترتیبی که شد گوشت دم توپ فراهم شود. اکنون عده‌های بسیاری از جوانان (و حتی پیران) مشمول مقررات اعزام اجباری به جبهه شده و تحویل نیروهای مسلح گردیده‌اند. مادر عین حال رژیم در راستای تبلیغات جنگ افروزان و فریبکارانه خویش می‌کوشد این عده را هر چه انبوه‌تر و انمود سازد تا نشان دهد که گویا از قدرت بسیج برخوردار است. رسانه‌های رژیم ادعا می‌کنند که هر

امامزاده عیسی و جاده کمر بندی

در بهمن ماه سال ۶۴ در محله کشن شیراز ملاها و زمین خواران و بازاریان محترم از اعماق زمین (عق ۲ متری) یک امامزاده تازه کشف کردند. البته مردم ایران بیعت کثرت روز افزون اینگونه اکتشافات، دیگر شماره گذاری آنها را کنار گذاشته و کار را به قضا و قدر سپرده اند! اما یک چیز را در باره اینگونه کشف معادن می دانند! و آن اینکه ابتدا یک نفر (مرشدی، سیدی، درویشی) خواب! می بیند که در نوک فلان تپه یا خم بهمان دره یا وسط فلان محله یا چهارراه یک "امامزاده" درست و حسابی دفن شده و التماس و دعا دارد که "ترا به خدا بیایید و مرا کشف کنید!" مقبره ای، صحن و بارگامی، عزت و احترامی، آخر ما هم ناسلامتی امامزاده ایم!"

داستان این یکی هم درست همینطوری شروع شد. ولی این بار معلمین و تجار محترم بازار فرصت نکردند یک سناریوی قوی برایش بنویسند. از اینرو پتہ شان زود روی آب ریخت. قضیه از این قرار بود که در بهمن ماه طبق معمول امامزاده ای به خواب زنی فقیر آمد و گفت "من فلان کسم و در محله کشن مدفونم. سنگ قبرم همراه با یک خمره پر از سکه اینجاست، برو به حاج عطا (از واسطه های زمین بازی و زمین خواری) بگو بیاید و مرا کشف کند و روی مزار من یک بنای جالبی درست کند!" زن ساده دل شتابان نزد حاج عطا می رود و جریان را تعریف می کند. ظاهراً حاج عطا بطنهائی جربرزه امامزاده سازی نداشت. اما او برادری دارد بنام حاج حسن آقا، حاج حسن نجمی، ایشان از جمله آن تجار مسلمان و محترمی بشمار می آید که در همه امور دست دارد. حاج آقا حسن متدین محلی یک پسرش فرمانده بخشی از سپاه پاسداران شیراز و پسر دیگرش مسئول گروه مقاومت محله کشن است.

حاج حسن با روحانی محل تماس می گیرد، بعد هم اداره اوقاف و روحانیون طراز اول شیراز به قافله حاج حسن می پیوندند و در تاریخ ۱۳/۱۲/۶۴ همراه با لودر و بیل مکانیکی شروع می کنند به خاکبرداری. در وسط شلوغی و سروصدا لودر و بیل مکانیکی، ناگهان اعلام می شود که "سنگ قبر پیدا شد!" صدای صواها کاشفین و رهگذارانی که برای تماشا ایستاده اند به آسمان بلند می شود، سنگ را در می آورند. روی آن مشخصات کامل (تاریخ، محل تولد، شماره شناسنامه...) امامزاده ای بنام عیسی نوشته شده و تاریخ ۱۲۲ هجری هم زیر آن حک شده. بعد از قریب صدقه رفتن های معمول، آن قطعه سنگ مبارک را طی مراسم ویژه ای که معمول حمل چنین سنگهای مقدسی است به اداره اوقاف حمل می کنند تا اقدامات

اداری و قانونی جهت ساختن معبد جدید صورت بگیرد. اما اداره مذکور متأسفانه مجبور است سنگ را به باستانشناسی بفرستد تا کارهای اداری اش کامل شود (بیچاره امامزاده ای که بیفتد در جریان قرطاس بازی ادارات دولتی!). اداره باستانشناسی هم که از همه جایی خبر بوده و با حاج آقاها هماهنگ نشده بود، تحقیقات و مطالعات روی سنگ قبر مکشوفه را به روال عادی انجام می دهد از این رو قلابی بودن آن را به دلایل زیر اعلام می کند.

۱ - خط قدیم روی سنگ قبور برچسته بوده و حال اینکه خط این سنگ کنده و تراشیده شد.

۲ - جای ضربات چکش و قلم، تازه تازه است.

۳ - در ۱۲۲ هجری، اسلام هنوز در ایران رواج نداشته و پای امامزاده ها هنوز به شیراز باز نشده بود.

۴ - ائمه فرزندی بنام "عیسی" نداشته اند.

۵ - در آن زمان می نوشته اند "سنه" و بر این سنگ نوشته شده "تاریخ"

۶ - در آزمایشگاه تشخیص داده شد که این سنگ نه هزار و سیصد سال که همین تازگی زیر خاک دفن شده و ...

بله، به این ترتیب، امامزاده عیسی همچنان بی نام و نشان باقی ماند و از او معجزه ای به هم نپیوست. اما ببینیم قضیه از چه قرار بود. درست در محلی که ادعا می شد امامزاده عیسی در آنجا دفن شده، زمینهای عده ای از زمین خواران شیراز واقع است و از بد حادثه ملحق طرح شهرداری می باشد. جاده کمر بندی در شرف احداث از آن محل بگذرد. طرح جاده کمر بندی طوری بود که در صورت احداث، بخش مهمی از زمین ها را می پلغید. زمین خواران و به نیابت آقای حاج حسن می خواستند مسیر جاده کمر بندی عوض بشود تا زمین هایشان نه میان جاده که در کنار آن قرار گیرد. انجام این کار به معجزه ای احتیاج داشت و برای معجزه هم امامزاده لازم داشتند. اما در کل مسیر جاده، امامزاده ای وجود نداشت تا معجزه کند. ولی چه پاک؟! کشف امامزاده که کار سختی نیست. برای مقایله با احداث جاده کمر بندی طرح احداث امامزاده عیسی ارائه شد اما از بد حادثه چنان شد که نوشتیم.

حالا زمین خواران در جستجوی طرحی تازه برای کشف امامزاده دیگری هستند که بتواند با معجزه خود مسیر جاده کمر بندی را کمی کج کند.

آزمیان نامه ها

بقیه از صفحه ۲

از کارمندان افتاد، وقتی به اودستور دادند که راهی جبهه شود، امتناع کرد و گفت من آمده ام اینجا کار کنم نیامده ام که به جنگ بروم به وی گفتند در این صورت باید استعفا بدهی. او در پاسخ گفت: استعفا نمی دهم. دوست دارم کار کنم اگر نمی خواهید کار کنم بیرونم کنید.

یکی از معلمین مدرسه راهنمایی که قرعه به نامش در آمد، به رئیس انجمن اسلامی گفت: من دو تا بچه دارم و به جبهه نمی روم. خود شما چرا نمی روی؟ رئیس انجمن اسلامی جواب داد: من ثون دو خانواده را باید بدم. معلم پرسید: بچه هایت را دوست داری؟ رئیس انجمن اسلامی گفت: آری دوست دارم به خاطر آن ها کار می کنم. معلم گفت: من هم بچه هایم را دوست دارم، اگر غمردم، لایق "رهبر شما" برای بچه هایم پدر می شود.

در یکی از ادارات شهر، کارمندان گفته اند اول باید رئیس برود. اگر او رفت ما هم پشت سرش راه می افتیم.

در بانک ملی به کارمندان گفته اند با باید به جبهه بروید و یا نصف حقوقتان را کسر می کنیم. روز بعد از دستور العمل دولت در این مورد، همه کارمندان دختلیات تبریز دست از کار کشیده علاقه ای به کار نشان نمی دادند. از آن ها پرسیدم چرا ناراحتید؟ جواب دادند می خواهند ما را به جبهه بفرستند. آخر با ما می چهار هزار تومان چه کسی حاضر است خودکشی کند. آن هم معلوم نیست بعد از مرگ وضع بچه هایمان چه خواهد شد.

روز ۲۵ فروردین با زور دانش آموزان را برای راهپیمایی آورده بودند. نزدیک شده از یکی از آن ها پرسیدم کجا می روید؟ گفت نمی دانم. راهپیمایی است. سؤال کردم به چه مناسبتی؟ گفت: نمی دانم ما را در مدرسه به صف کردند و آوردند. گفتیم مگر چهارم آبان است؟ پرسرک خنده ای کرد و گفت: لایق.

در جریان راهپیمایی در همین روز بچه ها را در مقابل سینما فرهنگیان جمع کرده بودند. یکی از بچه ها از صف بیرون آمده عکس های سینما را نگاه می کرد. ناگهان پاسداری با عجله به او حمله کرد و گفت برگرد توی صف. می خواهی فرار کنی؟ پرسرک گرچه ترسیده بود اما در برابر پاسدار که او را با زور به طرف صف هول

می داد، مقاومت می کرد. پاسدار گفت فردا حق نداری به مدرسه برگردی. از چند نفر از بچه ها پرسیدم پس چرا می گویند همه چیز داوطلبانه است؟ بچه ها گفتند: چه داوطلبانه ای. خفقان است. خفقان. مگر می گذارند حرف بزنیم.

در همین روز دانش آموزان مدرسه دخترانه "هاتف" را برای راهپیمایی به خیابان آورده بودند در میان راه آن ها را مجبور کردند کفن بپوشند. هنگامیکه کفن ها را می پوشیدند یکی از بچه ها جیغ کشیده، دیوانه وار فریاد می زد. او کفن را پرت کرده و گفت: من از کفن می ترسم. من از مرده وحشت دارم و هر چه دشنام بود نثار خمینی و دار و دستاش کرد. بعد بیبشوف افتاد گویا دخترک تا روز بیست و هفتم فروردین همچنان در خانه بستری بوده است.

روز نوزدهم فروردین در یک حمله عمومی، چهارصد نفر را در خیابان های تبریز جهت اعزام به جبهه گرفتند. در روز بیست و سوم نیز هزار و سیصد نفر را در اطراف شهر دستگیر کردند. روز سی ام فروردین همه آن ها را که کودکانی هم در میانشان دیده می شدند به جبهه های مرگ فرستادند.

در مدارس راهنمایی بچه ها را با انواع نیرنگ ها راهی جبهه می کنند. در یکی از مدارس راهنمایی از جمله به شاکردانی که در شان ضعیف بوده است در کلاس اول گفته اند اگر به جبهه ها بروید بدون امتحان قبول خواهید شد. تعدادی از این بچه ها را روز سی ام فروردین عازم میدان های مرگ کردند.

در روز سی ام فروردین آخوندی، به همراه دو پاسدار به مدرسه "مهر" واقع در خیابان مقصودیه تبریز رفت تا دانش آموزان را با فریب و حيله راهی جبهه کند. دانش آموزان فریب آخوند و پاسداران را نخوردند و آن ها را هو کردند. آخوند و پاسداران دست از یادار از ترس مدرسه را ترک کردند.

در جریان راهپیمایی روز نوزده فروردین، پسری به طور علنی در میان راهپیمایان علیه جنگ صحبت می کرد و افراد را به ترک راهپیمایی تشویق می کرد و قتیکه صف راهپیمایی به خیابان دارایی رسید. چند پاسدار که جریان را فهمیده بودند پرسرک را به یادکنت گرفتند.

کلیه مستخدمین بهداشتی "نصف راه" تبریز را راهی جبهه ها کرده اند. در روز بیست و هفتم فروردین صدای آژیر آمبولانس ها قطع نمی شد و مرتب زخمی و کشته به بیمارستان ها حمل می کردند."

بقيه از صفحه ۱۲

نخستین سانحه دریك نیروگاه هسته‌ای شوروی

"صنعت اتمی" چاپ آلمان فدرال در دسامبر ۱۹۸۲ درباره رآکتور شوروی مدل "ر.ب.ام.کا ۱۰۰۰" که در چرنوبیل دچار سانحه شده، نوشت: "ایمنی کل این سیستم بسیار بالاست زیرا مراقبت و کنترل تک تک کاناها که افقی واقع شده‌اند، امکان‌پذیر است."

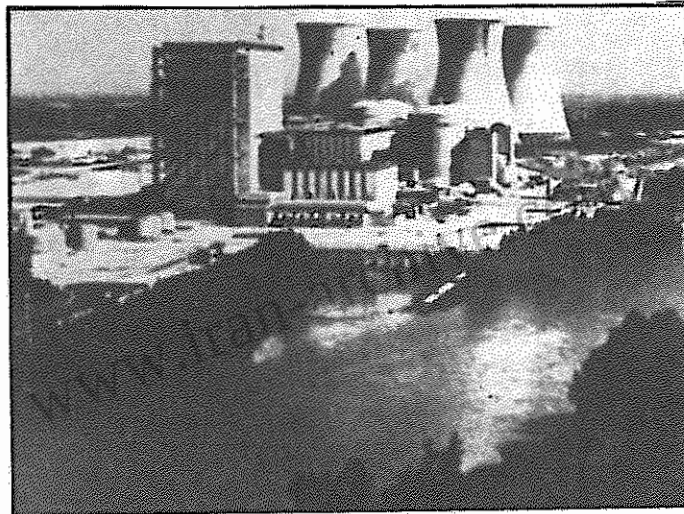
در سال ۱۹۸۵، اتحاد شوروی در وین موافقتنامه‌ای با سازمان بین‌المللی کنترل انرژی اتمی، وابسته به سازمان ملل، امضا کرد که به این سازمان اجازه می‌دهد نیروگاهها و رآکتورهای تحقیقاتی هسته‌ای اتحاد شوروی را کنترل کند. سازمان مزبور که ۱۱۲ کشور عضو آن هستند، از دولت شوروی فهرست کامل نیروگاههای هسته‌ای این کشور را دریافت داشت و از میان ۵۱ نیروگاه ۵ نیروگاه را برای کنترل منظم انتخاب کرد. مأمورین این سازمان بین‌المللی، چهار تا پنج بار در سال از ۵ نیروگاه مزبور بازدید به عمل می‌آورند تا استفاده از سوخت اتمی برای مقاصد صلح آمیز را کنترل کنند.

در مقابل سطح بالای ایمنی در نیروگاههای شوروی تأسیسات هسته‌ای کشورهای امپریالیستی پارها شاهد بروز سوانح بوده‌اند. یکی از بزرگترین حوادث هسته‌ای، در تاریخ ۲۹ مارس ۱۹۷۹ در نزدیکی شهر "هاریسبرگ" ایالت پنسیلوانیا آمریکا روی داد. طی این حادثه، هسته رادیوآکتیو رآکتور موسوم به "تری مایلز آیلند" ذوب شد. هشت کارگر با بخار رادیوآکتیو تماس یافتند. ۲۰۰ هزار تن از اهالی منطقه به مناطق دیگر منتقل شدند. در گزارش ۷۲ صفحه‌ای تنظیم شده برای سالی آمریکا، گفته شد مهمترین علل فاجعه عبارت بوده است از "فساد، تقلب و جعل". بعنوان نمونه، ۶۰ درصد جوشکاران شاغل در عملیات ساختمانی نیروگاه هاریسبرگ را از میان نیروی غیر متخصص و با دستمزد اندک به کار گرفته بودند. طبق آمار دولت آمریکا، تنها در سال ۱۹۸۰، ۲۸۰۴ سانحه در نیروگاههای هسته‌ای ایالات متحده روی داد.

نمونه دیگری از بی‌اعتنایی سرمایه‌داری به سلامتی و ایمنی انسانها، نشت دائمی مواد رادیوآکتیو از تأسیسات اتمی "سلافیلد" انگلستان است. از ۱۹۵۰ تا کنون، در این تأسیسات ۲۰۰ حادثه نشت به وقوع پیوسته است. اخیراً دو کارگر در سلافیلد بر اثر نشت پلوتونیوم، آلوده شدند. سازمانهای حفظ محیط زیست اعلام کرده‌اند تأسیسات اتمی

اتحاد شوروی تشکیل شده است، در محل حادثه حضور یافته‌اند. در این ارکان، مسئولینی از وزارتخانه‌ها و سایر نهادهای دولتی و دانشمندان و کارشناسان مشهور عضویت دارند. بلافاصله پس از انتشار گزارش تاس، موجی از دروغ‌پراکنی در همه رسانه‌های گروهی امپریالیستی به راه افتاد. خبرگزاری یونایتد پرس از ۲۰۰۰ کشته "خبر" داد. برخی روزنامه‌های غربی نوشتند در چرنوبیل ۲۰ هزار تن قربانی سانحه شده‌اند! مطبوعات، رادیو و تلویزیون و دولتهای امپریالیستی، رذیلانه به سوءاستفاده از نگرانی مردم کشورهای اروپا از بابت انتشار مواد رادیوآکتیو پرداختند. حادثه اوکرائین،

مذکور مسئول ۹۰ درصد آلودگی هسته‌ای همه اقیانوسهای جهان است. هفته‌نامه علمی "نیوساینس" چاپ انگلستان می‌نویسد سه چهارم مقدار تشعشع اتمی اروپای غربی از این تأسیسات انتشار پیدا می‌کند. در آلمان فدرال نیز که مقامات آن پس از حادثه چرنوبیل وقیحانه خواستار "کنترل همه تأسیسات اتمی شوروی" شده و ادعا کرده‌اند نیروگاههای آلمان غربی مطمئن‌ترین رآکتورهای هسته‌ای را دارند، سیاه بلند بالایی از سوانح هسته‌ای وجود دارد در ۱۹ نوامبر ۱۹۷۵، در نیروگاه "گروند رمینگن" دو کارگر بر اثر فشار بخارهای رادیوآکتیو، که از تأسیسات نیروگاه نشت کرده بود، کشته شدند.



تأسیسات نیروگاه سلافیلد بریتانیا مسئول ۹۰ درصد آلودگی هسته‌ای همه اقیانوس‌های جهان است.

گزارش تحقیقی دانشمندان حاکی از آن بود که "تدابیر صرفه‌جویی" باعث این سانحه گردیده بود.

دروغ‌پراکنی دولتها و رسانه‌های امپریالیستی

دولت شوروی به موقع، یعنی پیش از آنکه مواد رادیوآکتیو آزاد شده از نیروگاه چرنوبیل خطری برای کشورهای همسایه ایجاد کند، طی اطلاعیه‌ای از طریق خبرگزاری تاس وقوع حادثه را به اطلاع عموم رساند و اعلام کرد تدابیری برای برطرف کردن آثار سانحه در دست اجراست. تاس افزود آسیب دیدگان مورد درمان قرار گرفته‌اند و یک کمیسیون دولتی مسئول بررسی سانحه شده است. اعضای این کمیسیون که به ریاست پاریس شچپینا، معاون رئیس شورای وزیران

نماینده اتحاد شوروی و نیز نماینده جمهوری اوکرائین در سازمان ملل متحد، طی سخنرانی‌هایی در مجمع عمومی این سازمان، همه این دروغ‌ها را تکذیب کردند. نماینده شوروی اعلام داشت برای تشعشع‌زدایی در منطقه چرنوبیل، نیروهای ویژه با وسایل مجهز لازم مشغول کارند. وی افزود اتحاد شوروی تجهیزات و امکانات علمی و فنی لازم را برای برطرف کردن عواقب سانحه در اختیار دارد و نیازی به کمک سایر کشورها نیست. نماینده شوروی همچنین گفت در روز پنجمین دبیر کل سازمان ملل متحد رادر جریان عملیات مقابله با عواقب سانحه قرار داده است.

دولت شوروی اعلام کرد سانحه در یکی از اتاقهای بلوک چهارم نیروگاه به وقوع پیوسته است. بخشی از ساختمان رآکتور از بین رفته و خود رآکتور آسیب دید. در نتیجه، مقدار معینی مواد رادیوآکتیو نشت کرد. سه بلوک دیگر نیروگاه از مدار خارج شده و فعلاً منبع ذخیره تولید برق هستند. اوضاع در نیروگاه و پیرامون آن رو به تثبیت است. اهالی شهرک اردوگاه و سه بخش اطراف آن تخلیه شده‌اند. میزان تشعشع اتمی تحت کنترل دائم است. آتش در رآکتور هسته‌ای خاموش شده است.

در تمام طول هفته گذشته، علیرغم جنجال آفرینی و دروغ‌پردازی رسانه‌های بورژوازی، میزان تشعشع اتمی در اروپا بسیار پایین‌تر از حد خطرناک برای انسان بود. ایستگاه‌های کنترل تشعشع هسته‌ای اعلام کردند این میزان پیوسته رو به کاهش است.

امپریالیسم، که مسئول کشته و مجروح شدن هزاران انسان بیگناه در بوپال هندو آسیب دیدن سالانه ده‌هزار تن دیگر و تخریب مدام محیط زیست بر اثر سود پرستی ذاتی سرمایه‌داری است، کوشید تا از سانحه چرنوبیل بیشترین بهره‌برداری را برای تحت‌الشعاع قرار دادن مسائل مهمی که جهان با آن دست به گریبان است، بنماید. دولت آمریکا که انفجارهای هسته‌ای آن دهها برابر میزان سانحه اوکرائین اشعه اتمی انتشار می‌دهد، برای مردم اروپا که گویا در معرض تشعشع قرار گرفته‌اند، اشک تمساح ریخت. اما این همه، نخواهد توانست ماهیت ضد بشری امپریالیست و سیاست ماجراجویانه و خطرناک آنها را بپوشاند و تلاش پیگیر اتحاد شوروی برای قطع مسابقه تسلیحاتی، منشأ واقعی خطر اتمی برای بشر است. تحت‌الشعاع قرار دهنده

دستاویزی شد تا تجاوز گستاخانه آمریکا به لیبی، ادامه انفجارهای هسته‌ای پنتاکون و نیز ابتکارهای جدید اتحاد شوروی در زمینه صلح و خلع سلاح در رسانه‌های گروهی تحت‌الشعاع قرار گیرد. ناچر نخست‌وزیر بریتانیا گفت سانحه چرنوبیل مانع انعقاد قراردادهای خلع سلاح با اتحاد شوروی است! به دستور ریگان، مقامات آمریکایی هر روز و هر ساعت به دروغ‌پراکنی پیرامون این حادثه پرداختند. دولت آمریکا مدعی گردید بر مبنای عکس‌های ماهواره‌ای، مشاهده گردیده است که ۲ رآکتور در چرنوبیل در آتش می‌سوزند. تبلیغات امپریالیستی علیرغم همه واقعیات و سوابق، کوشید چنین وانمود سازد که سطح تکنولوژی و ایمنی هسته‌ای در اتحاد شوروی "عقب مانده" است.

سوریه : در برابر آمریکا عقب ننخواهیم نشست

به دنبال تهدیدات ریکان علیه سوریه و تهدید وی مبنی بر تکرار تجاوز علیه لیبی در مورد این کشور، حافظ اسد رئیس جمهور سوریه در مصاحبه ای با تلویزیون شوروی گفت جمهوری عربی سوریه از منافع حیاتی، آزادی و استقلال خود در برابر آمریکا دفاع خواهد کرد. وی افزود سوریه و سایر کشورهایی که خود را از استعمار رهایی بخشیده اند، در مقابله با آمریکا عقب نخواهند نشست.

حافظ اسد خاطر نشان ساخت برتری طلبی آمریکا و تمایل اسرائیل به کشورگشایی، ریشه های اصلی تشنج های منطقه خاور نزدیک است. رهبر سوریه تجاوز آمریکا به لیبی را شدیداً محکوم کرد. حافظ اسد گفت پیشنهاد های اتحاد شوروی برای حفظ صلح و خلع سلاح مطابق با تمایلات و منافع خلقهاست. وی افزود کشور از پیشنهاد های شوروی برای حل مسائل خاور نزدیک پشتیبانی می کند و تاکید کرد این پیشنهادها، مطابق با پیشنهاد های کنفرانس سران عرب در فاس (سال ۱۹۸۱) است. رئیس جمهوری سوریه گفت وی برای مسائل خاور نزدیک جز تشکیل کنفرانس بین المللی تحت نظارت سازمان ملل متحده و با شرکت همه طرفهای ذینفع راهی نمی بیند.

امضای سند اتحاد عمل دو حزب کمونیست اسپانیا

جراردو ایکسلیاس دبیر کل حزب کمونیست اسپانیا و ایگناسیو گایگو، دبیر کل حزب کمونیست خلقهای اسپانیا، سه شنبه گذشته در مادرید سند مشترکی را که بنام دو حزب انتشار یافته است، امضا کردند. در این سند، هر دو حزب خواهان وحدت همه کمونیستهای اسپانیا در یک حزب شده اند. کمونیستهای اسپانیا به اشاره به تهدید صلح جهانی از سوی اعمال تجاوزکارانه امپریالیسم و خطر گسترش مسابقه تسلیحاتی به فضا، بعنوان آلترناتیوی در برابر سیاست کنونی اسپانیا خواهان سیاست بیطرفی فعال، انحلال پایگاههای آمریکا در خاک اسپانیا و موضحگیری این کشور به سود صلح و ترقی شده اند. دو حزب کمونیست اسپانیا بر ضرورت سیاسی صورت گرفتن بحث سیاسی و ایدئولوژیک با شرکت همه کمونیستها و با هدف وحدت در یک حزب، تاکید ورزیده اند.

دو حزب کمونیست اسپانیا به اتفاق برخی شخصیت های جنبش چپ این کشور، برای تشکیل ائتلاف انتخاباتی برای انتخابات ۲۲ ژوئن پارلمان، به توافق رسیدند. پلاتفرم انتخاباتی مشترک که با نام "چپ متحد" انتشار یافته، از

کارگران جهان صدمین سالگرد اول ماه مه را جشن گرفتند

اول ماه مه بود.

با طنین افکن شدن دهمین نوای ناقوس برج کرملین، مراسم اول ماه مه میدان سرخ مسکو آغاز شد. زحمتکشان در حالی که شعارهایی دایر بر تعهدشان برای اجرای مصوبات کنفره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی در دست داشتند، در دریایی از رنگها و پرچمهای درخشان، از میدان سرخ عبور کردند. در هاوانا بیش از نیم میلیون تن با شرکت در مراسم اول ماه مه عزم راسخ خود را برای ادامه مبارزه با امپریالیسم نشان دادند. در آفریقای جنوبی، نزدیک به چهار میلیون کارگر، به دعوت اتحادیه های کارگری و "جبهه متحد دمکراتیک" دست به اعتصاب زدند تا خواهان

آپارتاید شوند. شهرهای بزرگ ژوهانسبورگ، دوربان، پرتوریا و کیپ تاون به کلی فلج شده بود. در شیلی یورش واحدهای پلیس به تظاهرات اول ماه مه، یک کشته بجای گذاشت. ۷۲۰ تن از تظاهر کنندگان دستگیر شدند. عکس، گوشه ای از تهاجم نیروهای سرکوبگر رژیم پینوشه به شرکت کنندگان در تظاهرات اول ماه مه را نشان می دهد.

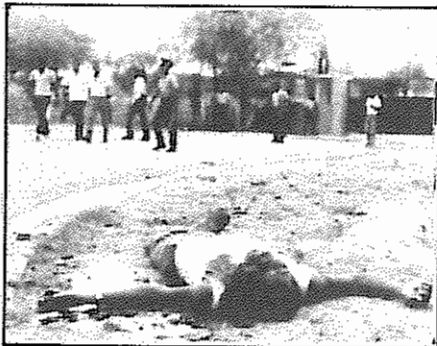


در سراسر جهان، کارگران صدمین سالگرد اول ماه مه را با شکوه فراوان جشن گرفتند. در کشورهای سوسیالیستی، تلاش روزافزون برای شتاب بخشیدن به رشد اجتماعی - اقتصادی محور شعارهای مراسم روز مبارزه کارگران بود. در جهان سرمایه داری، بیکار برای حقوق کارگران و علیه یورش سرمایه، موضوع اصلی تظاهرات اول ماه مه را تشکیل می داد. در کشورهای رشد یابنده، مبارزه با امپریالیسم و برای افزایش نقش طبقه کارگر در این مبارزه، شعار اصلی اول ماه مه بود. در کشورهایی که دیکتاتوری سرمایه بر آنها حاکم است، کارگران برگزاری روز خود را با تجدید عهد در نبرد علیه حکومت ارتجاع عجین کردند. در همه کشورها، مبارزه برای صلح جهانی شعار

سیاست صلح و بیطرفی جانبداری می کند. چپ اسپانیا، در این سند خواهان خروج این کشور از ناتو، لغو قرارداد نظامی با آمریکا و همکاری صلح آمیز با همه کشورها شده است.

اخبار کوتاه

* در روز شنبه ۲۶ آوریل، لااقل هشت تن از مردم هائیتی در جریان تیراندازی نیروهای سرکوبگر رژیم به تظاهرات اهالی "پورت اوپرنس" پایتخت هائیتی کشته و ۲۱ تن مجروح شدند. در این تظاهرات که برای تجلیل از خاطره قربانیان رژیم دوولیه انجام گرفت، ۱۰ هزار تن به سوی زندان "فوردینانش" راهپیمایی کردند، اما قبل از رسیدن صف تظاهرات به زندانی که حدود ۵۰ هزار تن در آن به قتل رسیده اند، واحدهای ارتش به روی راهپیمایان آتش گشودند. بدنبال این واقعه، شهر پورت اوپرنس شاهد ادامه تظاهرات و اعتراضات مردمی بود. عکس زیر، جسد یکی از کشته شدگان تظاهرات ۲۶ آوریل را نشان می دهد.



* کنفرانس سران هفت کشور بزرگ سرمایه داری (آمریکا، کانادا، بریتانیا، فرانسه، آلمان فدرال، ایتالیا و ژاپن) در توکیو گشایش یافت. تلاش ریکان رئیس جمهور آمریکا متوجه آن است که این اجلاس را به نشستی برای وادار ساختن متحدین و اشنگتن به حمایت هر چه بیشتر از سیاست تروریسم دولتی خود تبدیل کند.

* شورای جهانی صلح به اجلاس خود در صوفیه پایان داد. در سند پایانی این اجلاس تاکید گردید محو همه سلاحهای هسته ای و سایر سلاحهای نابودی جمعی، وظیفه حیاتی و میرم یشریت بوده و در سالهای آتی، در فعالیت همه نیروهای صلح دوست، تعیین کننده خواهد بود. در این سند بر ضرورت جلوگیری از گسترش مسابقه تسلیحاتی به کیهان تاکید شده است. رامش چاندر را در اجلاس صوفیه بار دیگر به عنوان رئیس شورای جهانی صلح برگزیده شد.

* در کابل مراسم بزرگداشت هشتمین سالگرد انقلاب شور بارژه نظامی و تظاهرات اقشار مختلف مردم برگزار شد. ژنرال نظر محمد، وزیر دفاع ملی جمهوری دمکراتیک افغانستان، در این مراسم با اشاره به دستاوردهای کشور در عرصه پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و دمکراتیزه کردن حیات اجتماعی، تاکید کرد نیروهای مسلح افغانستان همچنان با عزمی راسخ از انقلاب دفاع خواهند کرد.

* در شیلی بار دیگر ۶۰ تن که علیه رژیم پینوشه دست به تظاهرات زده بودند، دستگیر شدند. مرکز تظاهرات، شهر "وال پارائیزو" بود.

نخستین سانحه دریك نیروگاه هسته‌ای شوروی

بیشرفت علمی-فنی می‌تواند و باید در خدمت کار و تولید صلح آمیز قرار گیرد و نه در خدمت ساختن و انباشتن جنگ افزارهای نابودی جمعی. از سی سال پیش که تولید برق با استفاده از نیروی اتم آغاز شد، نیروگاه‌های هسته‌ای شوروی همواره مطمئن‌ترین نیروگاه‌های جهان بوده‌اند. در حالی که در کشورهای سرمایه‌داری، سودپرستی و بی‌اعتنایی به سرنوشت انسانها از سوی شرکت‌های تولید برق، بارها به سوانح ناشی از فقدان ایمنی در نیروگاه‌های هسته‌ای انجامیده است، در نیروگاه‌های صلح آمیز از کشورهای سوسیالیستی، در تمام طول مدت ۲۰ سال استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای، سانحه‌ای رخ نداد. حادثه "چرنوبیل" که البته ابعاد آن گسترده است، نخستین سانحه از این نوع در نیروگاه‌های شوروی است. تا پیش از واقعه ۲۵ آوریل، نشریات غرب نیز معترف بودند که نیروگاه‌های شوروی از بالاترین سطح ایمنی برخوردارند. از جمله، مجله علمی بقیه در صفحه (۱)

در تاریخ جمعه ۲۵ آوریل، برای نخستین بار در کشورهای سوسیالیستی، سانحه‌ای در نیروگاه هسته‌ای "چرنوبیل" واقع در جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکراین، به وقوع پیوست. یکی از چهار رآکتور این نیروگاه، آتش گرفت و در نتیجه آتش سوزی، ۲ نفر کشته شده و ۱۹۷ نفر آسیب دیدند. از میان مجروحین، ۴۹ تن از بیمارستان مرخص گردیدند. از میان سایرین، ۱۸ تن دچار جراحت‌های سخت شده‌اند.

اتحاد شوروی، نخستین کشوری بود که درهای استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای را به روی بشریت گشود. یک دهه پس از فاجعه هیروشیما و ناگازاکی، که امپریالیسم آمریکا با پدید آوردن آن مرتکب جنایت هولناکی گردیده و سابقه تسلیحاتی هسته‌ای را آغاز نمود، نخستین نیروگاه اتمی شوروی وارد مدار تامین انرژی برق شد. اتحاد شوروی به جهانیان نشان داد که تکنولوژی هسته‌ای نیز مانند سایر دستاوردهای

جوانان با خرافه پرستی می‌ستیزند

وسائل و ابزارهای رژیم برای شستشوی مغزی جوانان محسوب می‌شوند. رژیم جمهوری اسلامی مذبوحانه می‌کوشد تا با تخریب اندیشه جوانان، در اذهان پاک آنان، بذر شوینیسم و عظمت‌خواهی مذهبی پاشیده و جوانان را قربانی مطامع تجاوزگرانه خود گرداند.

اکنون ابراز نگرانی و لیعهد خمینی از وضعیت اندیشه و زندگی جوانان کشور، بیانگر درماندگی رژیم در شستشوی مغزی جوانان و نشانه تازه‌ای از بالندگی اندیشه‌های انقلابی و زندگی ساز در جوانان و ناشی از گسترش مردم فزاینده ستیز جوانان میهن با خرافه پرستی، که جمهوری اسلامی مظهر آنست، می‌باشد.

هفته گذشته خمینی منتظری جانشین خمینی در جمع گروهی از روحانیون غرب تهران و کرج رسماً از وضعیت فکری، نحوه اندیشیدن و زندگی جوانان ابراز نگرانی کرد و که آشکارا از رشد فزاینده شور مبارزاتی و اندیشه‌های انقلابی هراسان بود، از آخوندهای حکومتی خواست تا تأثیر پاره جوانان بیشتر کار کنند.

ابراز نگرانی جدی منتظری در شرایطی صورت می‌گیرد که جمهوری اسلامی برای تخریب اذهان جوانان توان مالی و "معنوی" عظیمی را به کار انداخته است. زرادخانه چهل و خرافه رژیم خمینی در همه جا و همه زمان و همه احوال و به زور رادیو تلویزیون، منبر و... در پی مقابله با اندیشه علمی می‌باشد. تبلیغات لجام گسیخته ارتجاعی، خرافه پرستی و جنگ طلبانه در کارخانه و روستا، در مدارس و محیط‌های آموزشی از جمله

نامه سازمان دانشجویان پیشگام به اتحادیه بین‌المللی دانشجویان

شوند. همچنین اعلام شد که هر دانشجوی باید حداقل ۶ ماه را در جبهه بگذراند حضور در جبهه جنگ بعنوان بخشی از دروس اجباری تلقی خواهد شد.

همزمان با اقدامات مزبور عوامل و دستجات وابسته به حکومت در دانشگاه به اشکال گوناگون به ایجاد جو رعب و وحشت پرداخته‌اند. آنان در شعارهای خود خواستار تعطیل کامل دانشگاه و اعزام همه دانشجویان به جبهه‌های جنگ شدند. در سال ۱۳۵۸ نیز که دانشگاه‌های ایران برای مدت سه سال بسته شدند و بیش از ۲۰ هزار نفر از دانشجویان به دلایل سیاسی از دانشگاه‌ها اخراج گردیدند از همین شیوه‌ها استفاده شده بود.

اعزام اجباری و با توأم با فریب به جبهه‌های جنگ از میان دانش‌آموزان مدارس حتی دانش‌آموزان خردسال نیز ابعاد وحشتناکی دارد. در روز ۲۴ فروردین اکرمی وزیر آموزش و پرورش ایران بسیار مفتخرانه اعلام کرد که در طول سال ۱۳۶۵ صد هزار دانش آموز به جبهه‌های جنگ اعزام شده‌اند.

رژیم مرتجع و سرکوبگر جمهوری اسلامی نه تنها حقوقی چون آزادی، حق تحصیل، حق تشکل، حق تفریح و شادمانی و... را از جوانان ایرانی سلب کرده است بلکه حق ابتدایی زندگی کردن نیز در ایران مورد تعرض جدی این رژیم جنگ طلب قرار دارد. جوان ایرانی در هیچ لحظه حتی در کلاسهای درس از پیونده شدن و اعزام فوری به قتلگاه جبهه در امان نیست. ما از شما می‌خواهیم برای دفاع از حق زندگی کردن، برای حفظ جان جوانان و دانشجویان ایرانی، برای مقابله با توطئه تعطیلی دانشگاه‌های ایران با تمام توان اقدام نمائید. شایسته است از تمام اقدامات موثر و ابتکارات ممکن جهت مقابله با اقدامات و طرح‌های جنگ طلبانه رژیم جمهوری اسلامی ایران که جان مردم ایران و عراق و صلح جهانی را به خطر جدی افکنده است. سود جست.

زنده باد صلح، دوستی
همبستگی ضد امپریالیستی
با گرمترین درودها
هیات اجراییه

سازمان دانشجویان پیشگام ایران

از سوی سازمان دانشجویان پیشگام ایران در زمینه فوق نامه‌های جداگانه‌ای برای اتحادیه بین‌المللی جوانان دمکرات و بخش فرهنگی سازمان ملل متحد نیز ارسال شده است.

از سازمان دانشجویان پیشگام ایران به اتحادیه بین‌المللی دانشجویان موضوع، اعلام خطر نسبت به توطئه قتل عام دانشجویان ایران

جمهوری اسلامی ایران در تداوم جنگ بی‌معنای ایران و عراق و برای تدارک نیروی انسانی لازم جهت انجام ماجرایی‌های جدید نظامی، طرح‌هایی جدیدی را برای اعزام اجباری تمامی دانشجویان به جبهه‌های جنگ تدارک دیده و در ماه آوریل رسماً اعلام داشته است.

سازمان دانشجویان پیشگام ایران، نیروهای پیشرو و مترقی جهان بویژه اتحادیه بین‌المللی دانشجویان را یکسک می‌طلبد تا برای نجات جان دانشجویان و جوانان ایران بی‌باخته و با اینگونه طرح‌ها و اقدامات جنگ طلبانه رژیم جمهوری اسلامی ایران مقابله نمایند.

همانگونه که می‌دانید جنگ ویرانگر ایران و عراق اینک ششمین سال خود را می‌گذراند. این جنگ خطری جدی برای صلح جهانی محسوب می‌شود. بازنده اصلی این جنگ خلق‌های ایران و عراق و برنده آن امپریالیسم جهانی است. تاکنون بیش از ۷۰۰ هزار نفر از مردم دو کشور جان خود را در این جنگ از دست داده‌اند و بیش از یک میلیون نفر معلول، مجروح و یا مفقود گردیده و چندین میلیون نفر نیز آواره گشته‌اند. برقراری صلح فوری خواست مبرم مردم دو کشور ایران و عراق و همه نیروهای صلح‌دوست و ترقی‌خواه جهان است. اما بویژه رژیم جمهوری اسلامی ایران که تا کنون تمامی کوششها در مورد صلح را با بن بست مواجه ساخته است، هم‌چنان حملات خونبار نظامی جدیدی را تدارک می‌بیند. در این حملات از تاکتیک امواج انسانی استفاده می‌شود. برای رژیم حاکم بر میهن ما جان انسانها هیچگونه ارزشی ندارد.

اکنون این رژیم برای تامین نیروی انسانی جهت اعزام به جبهه‌های بدون بازگشت جنگ به دانشگاه‌ها و مدارس چشم دوخته است. اینک در هر دانشگاه یک "ستاد بسیج دانشگاهی" مرکب از نمایندگان ارگانهای مختلف در رابطه با امر جنگ و نماینده وزارت فرهنگ و آموزش عالی تشکیل شده است. سخنگوی "ستاد مرکزی بسیج دانشگاهی" در یک مصاحبه مطبوعاتی در روز ۱۹ فروردین ۱۳۶۴ اعلام نمود، "ادامه حیات دانشگاه عبارت است از حضور در جنگ. مجموعه دانشگاه باید وارد جنگ بشود... حتی آن افرادی که مخالف و بی تفاوتند نیز باید وارد خدمت به جنگ

AKSARIYAT
NO. 105

MONDAY MAY 5, 86

Address: AACHEN

RUZBEH

POSTFACH 1810

5100 AACHEN

W. GERMANY

پیرامون درگیریهای اخیر

مجاهدین و اقلیت

در صفحه ۶